



سرود بین الملل

گفتار از: اوژن پوتیه Pottier Eugene
آهنگ از: پیر دوگیتیه Pierre Degeyter

برخیزید، دوزخیان زمین!

برخیزید، زنجیریان گرسنگی!

عقل از دهانه آتشفشان خویش تندروار می‌غرد

اینک! فراوانِ نهائی ست این.

بساط گذشته برویم،

به پا خیزید! خیل بردگان، به پا خیزید!

جهان از بنیاد دیگرگون می‌شود

هیچیم کنون، «همه» گردیم!

نبرد نهائی ست این.

به هم گردائیم

و فردا «بین‌الملل»

طریقِ بشری خواهد شد.

رهاننده برتری در کار نیست،

نه آسمان، نه قیصر، نه خطیب.

خود به رهائی خویش برخیزیم، ای تولیدگران!

رستگاری مشترک را برپا داریم!

تا راهزن، آنچه را که ربوده رها کند،

تا روح از بند رهائی یابد،

خود به کوره خویش بردمیم

و آهن را گرماگرم بکویم!

نبرد نهائی ست این.

به هم گردائیم

و فردا «بین‌الملل»

طریق بشری خواهد شد.

کارگران، برزگران

فرقه عظیم زحمتکشانیما

جهان جز از آن آدمیان نیست

مسکن بی‌مصرفان جای دیگری است.

تا کی از شیرۀ جان ما بنوشند؟

اما، امروز و فردا،

چندان که غرابان و کرکسان نابود شوند

آفتاب، جاودانه خواهد درخشید.

نبرد نهائیست این.

به‌هم گردآئیم

و فردا «بین‌الملل»

طریق بشری خواهد شد.

ترجمه: ا. ش [احمد شاملو]

وبلاگ پروسه

www.process2010.blogspot.com

مناسبت فرارسیدن اول ماه می، روز جهانی کارگر (گروه پروسه) به



!من کارگرم

(تقدیم به کارگران آگاه و مبارز ایران)

نام **مرتضا حجازی** است و بر بیکرم جای زخم‌های فراوانی از شکنجه‌ی رضاشاهی. از کودکی وارد چاپ‌خانه شدم و با رنج و زحمت آشنا گردیدم. 10 ساله بودم که به عضویت اتحادیه‌ی کارگران چاپ درآمدم و مبارزه‌ی طبقاتی را از آن دوران آموختم. در سال 1306 به دست دژخیمان رضاشاهی دست‌گیر شدم و سیاه‌چال‌های سرد و تاریک را تجربه کردم. اما تجربه‌ام زیاد طولانی نبود زیرا در زیر شکنجه‌های مجریان قانون جان سپردم.

نام‌آم **محمد تنها (اسماعیلی)** است. من کارگر چاپ‌خانه‌ام و فعال کارگری. قربانی دیگری از سیاه‌چال‌ها و زندان‌های پهلوی اول. در سال 1309 در اصفهان دست‌گیر شدم و دو سال را در سلول‌های تاریک و نم‌ناک زندان قصر تهران سپری. فشارهای روحی و شکنجه مرا به جنون کشانید و در سال 1311 جان سپردم. کردم.

من **یوسف افتخاری** کارگر سوهان‌کار کارگاه‌های شرکت نفت جنوب هستم. در مکتب شوراها آموزش دیدم و در مبارزات طبقاتی کارگران ایرانی شرکت نفت حضور یافتم: همان روزهایی که بر سر در باشگاه امپریالیست‌های حک شده بود، از سازمان‌دهنده‌گان اعتصاب کارگری 1308 در آبادان بودم "ورود سگ و ایرانی ممنوع" انگلیسی‌جمله‌ی و در همان سال توسط پلیس رضاشاهی دست‌گیر و به زندان قصر تهران منتقل شدم. از آن روز دست‌گیری تا 12 سال از نعمت آزادی محروم ماندم تا استبداد و استعمار آزادانه حرکت کند.

نام من **رضا ابراهیم زاده** است، کارگر لوکوموتیو-ران. از نوجوانی رنج و درد و مهنت را تجربه کردم و از این رو تنها راه را در مبارزه دیدم. به همین جرم در سال 1316 دستگیر و 4 سال را در پشت میله‌های زندان به سر بردم. جرم‌آم توطئه علیه سلطنت بود. اتهامی که معنی دیگریش عشق به طبقه کارگر است.

نام‌آم **ابراهیم طاهری** است، کارگر کفاش، فرزند رنج. من داغ زندان هر دو پهلوی را بر سینه دارم. در نوجوانی به اتهام سازمان دادن محفلی از کارگران کفاش به زندان رضاشاه افتادم و در میان‌سال‌ی و پیری در مسیر آموزش اندیشه‌ی رهایی کارگران به سیاه‌چال‌های آریامهری دچار گردیدم. بار دوم روزهای متمادی را در زیر سایه‌ی حکم اعدام گذران عمر نمودم. هیچ نیندوختم و هر چه را به دست آوردم در راه آزادی کارگران نهادم. در آخرین زمستان سرد سلطنت

پهلوي از فقر و بيماري در کنار جعبه‌ي کارم در کنار خيابان جان سپردم. اسم من **حجت محمدپور** است. کارگر پروژه‌اي. بسيار کار کردم و به همان اندازه انديشيدم. به همين دليل ساليان بسياري را در مبارزه عليه نابرابري و استثمار گذرانيدم. شهرهاي خوزستان را زير پا نهادم و کار و مبارزه در تهران و مازندران را تجربه کردم. در سال 1364 به دست دژخيمان جمهوري اسلامي گرفتار شدم و در سال 1365 افتخار برپا داشتن اول ماه مه در زندان اوين تهران را داشتم. شکنجه و سلول انفرادي و گذر خوفناک زمان را در زندان تجربه کردم. مرا در خرداد 1366 اعدام کردند و با دو اعدامي ديگر در يك گور نهادند.

نام من جمال **جراغويسي** است. کارگر اداره آب‌آم. اهل سنندج، شهر خون و مبارزه و رهايي. مانند خيل عظيمي از کارگران جهان، رنج را و درد را و استثمار را با تمامي وجود تجربه کردم. به خرم برپايي و سخنراني در مراسم اول ماه مه 1368 در شهر زادگاه‌آم به جنگ سپاه‌رويان اداره اطلاعات افتادم و پس از تحمل 6 ماه رنج و شکنجه در زندان‌هاي رژيم سرمايه اعدام شدم.

کارگر اخراجي خباز. درد و رنج و مبارزه و زندان تار و پود زندگي من هستند. سرمايه هميشه . من **محمود صالح‌ي‌آم** در پي خاموشي من و هم‌طبقه‌اي‌هايم بوده است. به خرم برپايي مراسم اول ماه مه 1383 در سقز به زندان افتادم. به همت خيل بيشماري از انسان‌ها رها شدم. مرا به دادگاه فرا خواندند اما از آنجا ربوده شدم و دوباره به زندان فرستادند. زندان بخشي از زندگي من است. از انفرادي و زير هشت تا بند عمومي از اتاق بازجويي تا اتاق ملاقات زندان هر کدام ثانيه ثانيه زندگي من‌آند. بخشي از کليه‌آم، سلامت جسم‌آم را در زندان از دست دادم و اکنون روزهاي بسياري است که با بيماري و درد دست و پيچه نرم مي‌کنم.

اسم من **افشين شمس قهقرخي** است. کارگر پروژه‌اي‌ام. در سال 1387 به جرم تلاش براي ايجاد تشکل کارگري از محل کارم ربوده شدم. زندان را تجربه کردم و 8 ماه را در کنار دزدان و قاتلان که از ديگر قربانيان نظام سرمايه‌اند سپري کردم. من براي تمام عمر بيماري تنفسي را از زندان به يادگار دارم.

مرا همه مي‌شناسند. من **منصور اسانلو** هستم. کارگر شرکت واحد تهران. بر تنم زخم‌هاي فراواني است. يکي بر هر روز صبح که در زندان‌هاي سرمايه چشم مي‌گشايم انتظار حمله‌اي تازه . زبانم، ديگري بر گوش‌هايم و آخري بر قليم از سوي مزدوران اين نظام را دارم. من عاشق انسانم و تلاش‌گر راه بهروزي طبقه‌ي کارگر. آن‌ها مرا رها نخواهند کرد و من تازه‌ترين قرباني‌ام و البته نه آخري که جديدترين هدف براي تيراندازي مزدوران اسلامي سرمايه. نام‌آم **رضا شهابي** است و کارگر اتوبوس‌راني تهران و فعال سنديکايي. درد را و رنج را هم در سطح جامعه تجربه کردم و هم در زندان.

ما بسياريم. خيل عظيم کارگران زنداني که مبارزه‌مان بر سر بهروزي انسان است. سپاه‌چال‌هاي قاچاري، زندان‌هاي رضاشاهي، شکنجه‌گاه‌هاي آريامهري و کشتارگاه‌هاي جمهوري اسلامي برايمان يك معنا دارد. زندگي تک‌تک ما از يك خط مي‌گذرد. خط سرخ و خونين. ما را به اتهامات بسياري به پشت ميله‌هاي زندان مي‌فرستند: دهرې، اشتراکي، نقض کننده‌ي قانون امنيت سلطنت، خرابکار، ضد انقلاب، اقدام کننده عليه امنيت کشور، محارب و . . . اما همهي ما يك اتهام داريم: ما کارگريم.

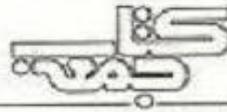
ساعات ملاقات زندان، زنگ تفريح کودکانمان است و آرامش زندگي روياي مادران و همسرانمان گسستن زنجيرهايي که بر پاهاي ما قرار دارد کار يك تن نيست. گسستن زنجير همتي مي‌خواهد جمعي، دور از تفرقه و بدبيني، دور از جدائي و خودبيني.

گسستن زنجيرهاي ما خيزي بلند مي‌خواهد. خيزي ايراني و جهاني که خود گسستن از زنجيرهاي تعصب و باور فرقه‌اي را طلب مي‌کند.

کارگر زنداني، زنداني سياسي است زيرا که هر مبارزه‌ي طبقاتي الزاما مبارزه‌اي سياسي است. پس هر که در راه رهايي و بهروزي و شادکامي کارگران گام بردارد در برابر مجموعه‌ي عظيمي از نهادهاي سرمايه مي‌ايستد کارفرما را به مبارزه مي‌طلبد، در برابر پليس قرار مي‌گيرد. پا دم ودستگاه‌هاي امنيتي پنجه در پنجه مي‌شود و در نبردي عظيم با دادگاه و زندان درگير مي‌شود. ما کارگران زنداني آخري قربانيان سرمايه نيستيم زيرا تا سرمايه زنده است ميله‌هاي زندان نيز بر جاي خود باقي خواهد ماند.

(گروه پروسه)

طرح دوی جلد از: علیرضا اسپهبد



هفته نامه سیاست و هنر

سرمد پیر: احمد شاملو

با همکاری شورای نویسندگان

تزیین و تنظیم صفحات: ابراهیم حقینی

مکاتبات با صندوق پستی ۱۵۰۱۱۳۲ (تهران)

مرکز پخش: نلتن ۸۳۸۸۴۲ (تهران)

مطالب رسیده به هیچ عنوانی فایده
استرداد نیست. شورای دبیران در حکم و
اصلاح مطالب آزاد است.

بهای اشتراك

برای ۵۰ شماره ۴۰۰۰ ریال

برای ۲۵ شماره ۲۲۵۰ ریال

برای ۲۵ شماره در اروپا ۳۲۵۰ ریال

برای ۲۵ شماره در آمریکا ۴۰۰۰ ریال

که قبلاً دریافت می شود

خواستاران اشتراك می توانند مبلغ لازم را
از نزدیکترین شعبه هر يك از بانکها به حساب
شماره ۴۲۰ بانک سپه (شعبه اتوبانک بانکها)
واریز کنند و رسید آن را به ضمیمه نشانی خود ربا
فید این که مجله را از چه شماره می خواهند
به نشانی پستی «کتاب جمعه» بفرستند.

شماره های گذشته هفته نامه را می توانید از
کتابفروشی های مفایل دانشگاه تهران تهیه کنید.

اشترارك ویژه

با ارائه کارت تحصیلی ۵ شماره

۳۵۰ ریال

برای اشتراك به مرکز پخش مراجعه نمائید.

فایل توجه خوانندگان و همکاران

دست به کار تنظیم شماره هائی از
کتاب جمعه هستیم به ترتیب:

- ویژه فلسطین
- ویژه کودکان (به مناسبت سال جهانی کودک)
- ویژه آفریقا
- ویژه آمریکای لاتین

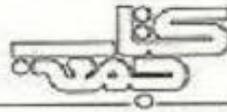
چنانچه مطالب و اسناد و بررسی ها و
تصاویر چالشی در این زمینه ها در اختیار
دارید، ما را به هر چه پُر یاوتر کردن این
ویژه نامه ها باری کنید! زمان دقیق انتشار هر
يك از این ویژه نامه ها بعداً اعلام خواهد شد.

برای تکمیل پایگانی کتاب جمعه، در
زمینه تصاویر شخصیتها و وقایع جهان
سیاست، و علم و هنر به باری شما نیازمندیم.
چنانچه تصاویری در این زمینه ها دارید برای
ما بفرستید.

xalvat.com

بها ۱۰۰ ریال

طرح روی جلد از: علیرضا اسپهبد



هفته نامه سیاست و هنر

سر دبیر: احمد شاملو

با همکاری شورای نویسندگان

تزیین و تنظیم صفحات: ابراهیم حقیقی

مکانیات پارسه پستی ۱۵۱۱۳۹ (تهران)

مرکز پستی: تلخ ۸۲۸۸۲۲ (تهران)

مطالب رسیده به هیچ عنوانی قابل
استرداد نیست. شورای دبیران در حکم و
اصلاح مطالب آزاد است.

بهای اشتراك

برای ۵۰ شماره ۴۰۰۰ ریال

برای ۲۵ شماره ۲۲۵۰ ریال

برای ۲۵ شماره در اروپا ۳۲۵۰ ریال

برای ۲۵ شماره در آمریکا ۴۰۰۰ ریال

که قبلاً دریافت می شود

خواستاران اشتراك می توانند مبلغ لازم را
از نزدیکترین شعبه هر يك از بانکها به حساب
شماره ۴۴۰ بانک سپه (شعبه اتوبانک باشگاه)
واریز کنند در رسید آن را به ضمیمه نشانی خود ریا
فید این که مجله را از چه شماره می خواهید
به نشانی پستی «کتاب جمعه» بفرستند.

شماره های گذشته هفته نامه را می توانند از
کتابفروشی های مقابل دانشگاه تهران تهیه کنند.

اشترک ویژه

با ارائه کارت تحصیلی ۵ شماره

۳۵۰ ریال

برای اشتراك به مركز پخش مراجعه نمایند.

قابل توجه خوانندگان و همكاران

دست به كار تنظيم شماره هائى از
کتاب جمعه هستیم. به ترتیب:

• ویژه فلسطین

• ویژه کودکان (به مناسبت سال جهانی کودک)

• ویژه آمریکا

• ویژه آمریکای لاتین.

چنانچه مطالب و استاد و بررسی ها و
تصاویر جالبی در این زمینه ها در اختیار
داورید، ما را به مرجع پرباکتر کردن این
ویژه نامه ها باری کنید! زمان دقیق انتشار هر
يك از این ویژه نامه ها بعداً اعلام خواهد شد.

برای تکمیل بایگانی کتاب جمعه، در
زمینه تصاویر شخصیتها در قلیح جهان
سیاست، و علم و هنر به باری شما نیازمندیم.
چنانچه تصاویری در این زمینه ها دارید برای
ما بفرستید.

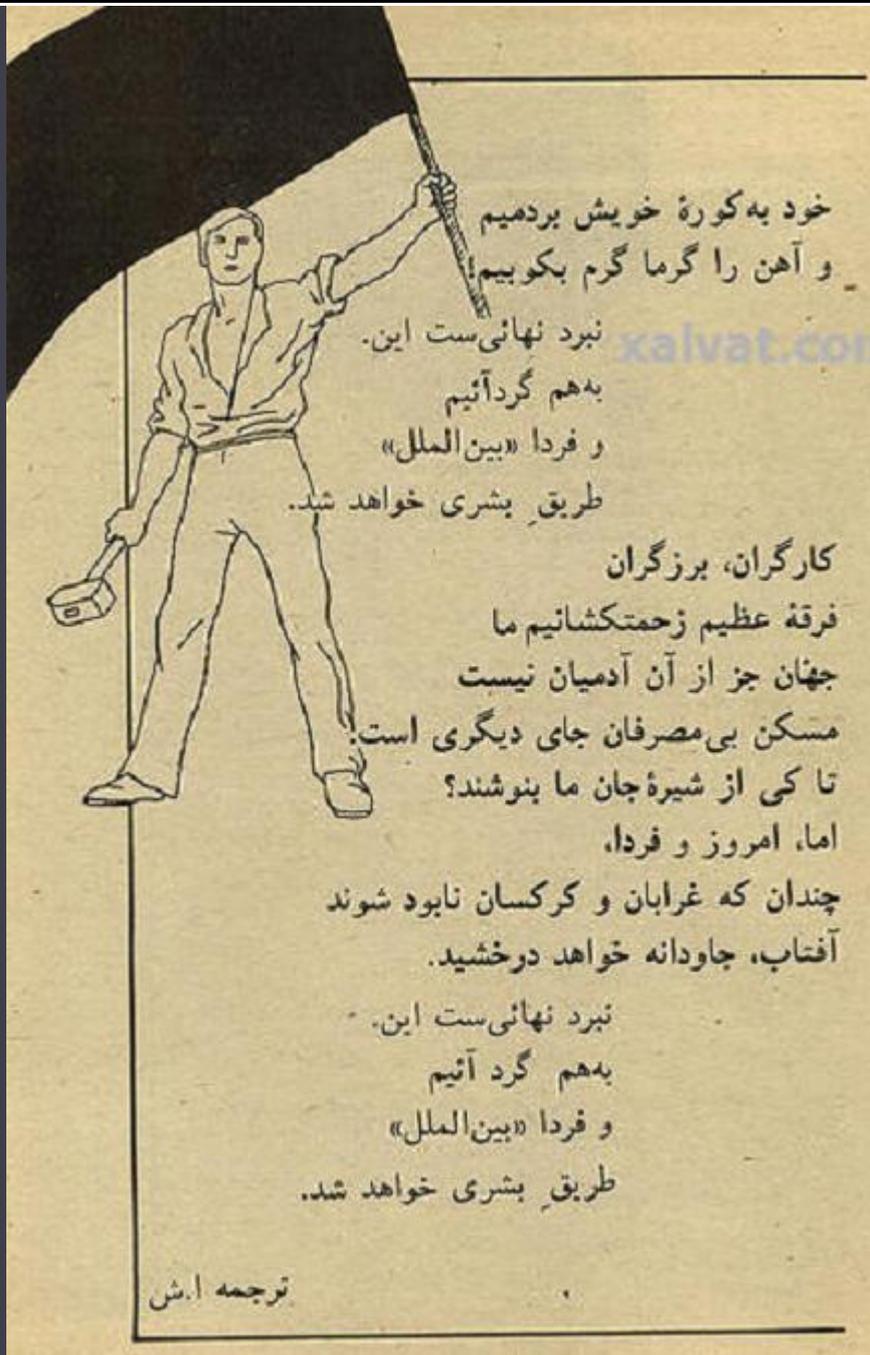
xalvat.com

بها ۱۰۰ ریال

سرود بین الملل

گفتار از: اوژن پوتیه Eugene Pottier
آهنگ از: پیر دوگینه Pierre Degeyter

برخیزید، دوزخیان زمین!
برخیزید، زنجیریان گرسنگی!
عقل از دهانه آتشفشان خویش تندروار می‌غرد
اینک! فوران نهائی ست این.
بساط گذشته بروبیم،
به پا خیزید! خیل بردگان، به پا خیزید!
جهان از بنیاد دیگرگون می‌شود
هیچیم کتون، «همه» گردیم!
نبرد نهائی ست این.
به هم گردانیم
و فردا «بین الملل»
طریق بشری خواهد شد.
رهاننده برتری در کار نیست،
نه آسمان، نه قیصر، نه خطیب.
خود به رهائی خویش برخیزیم، ای تولیدگران!
رستگاری مشترک را برپا داریم!
تا راهزن، آنچه را که ربوده رها کند،
تا روح از بند رهائی یابد،



خود به کوره خویش بر دمیم
و آهن را گرما گرم بگویم!

نبرد نهائیست این.
به هم گرد آئیم
و فردا «بین الملل»
طریق بشری خواهد شد.

کارگران، برزگران

فرقه عظیم زحمتکشانییم ما
جهان جز از آن آدمیان نیست
مسکن بی مصرفان جای دیگری است.
تا کی از شیره جان ما بنوشند؟
اما، امروز و فردا،
چندان که غرابان و کرکسان نابود شوند
آفتاب، جاودانه خواهد دوخشید.

نبرد نهائیست این.
به هم گرد آئیم
و فردا «بین الملل»
طریق بشری خواهد شد.

ترجمه اش

پی‌یترو گوری *Pietro Gore*

(شاعر انقلابی ایتالیایی)

بیا، ای ماه مه!

xalvat.com

بیا ای ماه مه

خلق‌ها انتظارت را می‌کشند
جان‌های آزاد بر تو درود می‌فرستند
ای عیدمهربان کارگران!
به افتخار آفتاب تابان شو.

دست‌های پینه‌بسته‌مان را برافرازیم
تانیرونی بارور تشکیل دهند.
ما بر آنیم که جهان را آزاد کنیم
از ستمگران و از بیکاری و از طلا

پس ای سرود امیدهای بلند پرواز، طنین افکن شو
به خاطر نیروئی که میوه‌ها را می‌رساند
به خاطر شکوفه‌باران بی‌نهایت دلخواهی که در آن
آینده، لرزان می‌درخشد
جوانی، دردها، آرمان‌ها،
و بهاران. باملاحت اسرارآمیزشان.
ای ماه مه سبز، از تبار آدمیزادان!
به قلب‌ها شهادت و ایمان عطا کن.

ای گروه‌های بردگان! ترك بگوئید
کارگاه‌ها را، کارخانه‌های پر دود و حرارت را
مزارع را رها کنید و از کشتی‌ها به‌زیر آئید
درنگی، درنگی، از عرق ریختن جاودانه!

گلی چند پیشکش کنید به‌عصیانگرانی که به‌خاک افتاده‌اند
با نگاه دوخته بر سپیده‌دم،
به‌دلاوری که مبارزه می‌کند و رنج می‌برد
و به‌شاعری پیامبر گونه که می‌میرد.

xalvat.com

ارنست فیشر:

اول ماه مه

چیز مهمی نیست، تنها یکی از ما
تنها حیات حقیر انسانی، ویران شده،
تنها ذره‌ئی ناچیز از جهان
در جهنم ماشین‌ها، کارخانه‌ها و خرد پاش‌ها
در هم شکسته است، خرد شده است، متلاشی شده است...

بگذار خدا نداند و تار از بود زندگی بگسلد.
به‌ندای بهار، ناگاه الهه‌ئی پر حرارت
آنان را گرفته برافروخته است.
در جهشی ناگهانی از عشق

در خیزی از نفرت
پس مانده‌های پامال شده به یکدیگر در آمیخته‌اند
به توده‌ئی سوزان و آتش‌فشانی
جوشان و رازآمیز، مبدل شده‌اند.

xalvat.com

و امروز، ایتک! آن توده، مانیم.
جوانی ما - که دیری است از یاد رفته
در نهان به گمان دریافته و هرگز تصاحب نشده -
امیال ما - که به تدریج از دست رفته‌اند -
رویا‌های ما - که هرگز تاجی از پیروزی بر سر ننهاده‌اند -
زندگی ما - دستخوش تیره روزی و شرمساری -
همه ناگاه از این حرارت سوزان شعله‌ور می‌شوند
و بلند و تابناک زبانه می‌کشند.

هرچند اکنون به‌وضوح نمی‌توانیم شادی کنیم
و نمی‌توانیم در آرامش به‌سوی هدف‌های نجیب خویش گام
برداریم، با این همه ما خداوند سرنوشت خویشیم، بهاریم، جوانی
هستیم،

سپیده دمیم!

و نخستین روز مه، روز ماست، از آن ماست.

تکوین و گسترش جنبش کارگری در ایران

گفتن نداده که هر گفتاری پیرامون تکوین و گسترش نهضت کارگری ایران می‌باید ضرورتاً از فروپاشی نظام سنتی جامعه ایران، نظام پیش سرمایه‌داری عصر قاجاریه، آغاز شود.

آغاز فروپاشی نظام سنتی ایران را می‌توان به‌طور عام از اواسط دوران قاجار دانست که طی آن، نفوذ اقتصاد استعماری شتاب بیشتری یافت. پس از عقد قراردادهای ترکمن‌چای و گلستان، و سپس قرارداد ایران - انگلیس متعاقب شکست ایران در جنگ هرات، شرایطی پدید آمد که مملکت ایران تحمیل شد که برطبق آن‌ها تولیدکنندگان و تجار ایران در وضعیت نامساعدی نسبت به رقبای خارجی، به‌ویژه سرمایه‌داران انگلیسی و روسی، قرار گرفتند. مثلاً معاقبت سرمایه‌داران و دلالتان خارجی از پرداخت ۵ درصد مالیات راهداری،

علاوه بر ارزانی محصولات خارجی، موجب شد که کالاهای خارجی آهسته آهسته کالاهای ایرانی را از بازار بیرون برانند. نفوق کالاهای خارجی در بازار ایران طی نیمه دوم سده نوزدهم میلادی نه تنها بازرگانان، بلکه نیز صنعتگران ایرانی را به ویرانی روزافزون کشاند. در حالی که بازرگانان بزرگ توانایی آن را داشتند که با خرید اراضی خالصه و امثالهم خود را از مهلکه درشکستگی نجات دهند و گهگاه از طریق تولید محصولات کشاورزی مورد نیاز صنایع استعماری، همکار سرمایه‌داران خارجی شوند منتفعکاران و روستاییان ایرانی با از دست دادن وسائل محقر تولید خود از کار بیکار شده و راه مهاجرت در پیش گرفتند.

بنابر اطلاعاتی که مورخین به دست آورده‌اند تولیدکنندگان ایرانی در اثر پدیده گفته شده در بالا مجبور به ترک وطن شده به هندوستان، امریکای شمالی، و پیش از همه قفقاز و آسیای مرکزی، مهاجرت می‌کردند.

مهاجرت ایرانیان به قفقاز و آسیای مرکزی پیش‌تر از این رو شدت یافت که در این زمان سرمایه‌داری توبای روس در حال گسترش سریع در این مناطق بود و لذا نیاز روزافزون زمین‌داران و نمایندگان ایشان - دولت روسیه - با جنبش کارگری نیرومندی روبرو شد که با سیاست‌های تحمیلی و استعماری آنان دست به مقاومتی روزافزون می‌زد. به همین دلیل ورود نیروی کار ارزان قیمت ایرانی می‌توانست انحصار نیروهای کارگری مبارز دو این مناطق را شکسته سطح دستمزدها را به حداقل ممکن تقلیل دهد. بنابر آمار استخراجی مورخان شوروی از آرشیهایی روسیه تزاری، از سال ۱۸۴۵ به بعد هزاران مهاجر ایرانی پای پیاده از نقاط شمالی گاه حتی از نقاط جنوبی ایران به سوی مناطق شمال مرزهای کشور کوچ می‌کردند. موافق بختنامه‌هایی که از حکام دولتی این مناطق به جا مانده، دولت روسیه چنین مهاجرت‌هایی را حتی تشویق نیز می‌کرده است. به طور مثال می‌توان یادآور شد که تنها از شهر تبریز در سال ۱۸۹۱ نزدیک به ۲۷ هزار ویزا برای مهاجران ایرانی صادر شده است. همین رقم در سال ۱۹۰۳ به ۲۳ هزار رسید و یک سال بعد در تمام ایران بیش از ۷۱ هزار ویزای مهاجرت برای ایرانیان صادر شد. علاوه بر این باید یادآور شد که بسیاری بدون اجازه رسمی دولت تزاری از

روی استیصال، به‌طور غیرقانونی از مرز می‌گذشتند و ناگزیر در شرایط بدتری استخدام می‌شدند. گفتنی است که تعداد روستائیان بیش‌تر بود، لذا کارگران غیرماهر اکثریت نه‌دم مهاجران را تشکیل می‌دادند.

این کارگران ناچار در بدترین و سخت‌ترین اوضاع و احوال استخدام می‌شدند. حاکم شهر گنجه (الیزابت بل) در گزارشی نوشت: «تبعه ایران فقیری است که در کشور خودش به‌دست دولتش غارت شده، صبح مطمئن نیست که شبش را در کجا بمرز خواهد آورد، دم صبح مطمئن نیست که در طول روز تکه نانی به‌دست می‌آورد یا نه.» کارگران فقیر فلاکت‌زده ایرانی را در قفقاز «همشهری» می‌نامیدند، و این واژه در آن زمان، بنا بر قول مورخان شوروی معادل حیوان بود، زیرا وضع زندگی کارگران مهاجر ایرانی از وضع حیوانات بهتر نبود.

کارگران مهاجر ایرانی بنا بر حرفه‌ای که داشتند به‌دسته‌های زیر تقسیم می‌شدند: ۱- فاعله (کارگر کشاورزی)، ۲- ونجیر (کارگر غیرمهاجری که مزد خود را به‌جنس دریافت می‌داشت)، ۳- جمال یا حمال (باربران، بنادر، باراندازها و غیره)، ۴- مزدور (کارگران صنعتی کارخانه‌ها).

وضع وقت‌بار و زندگی بخوروتمبر ایرانیان مهاجر که پس از طی صدها کیلومتر پدپای پیاده می‌بایست از دسترنج ناچیز خود بهای تکه‌نانی را هم پس‌انداز کنند و برای خانواده چشم به‌راه خود بفرستند، طوری بود که به‌مر کار می‌توانست هر اوضاع و احوالی تن در می‌دادند و بدین جهت مورد سوءاستفاده کارفرمایان قرار می‌گرفتند. از جمله، به‌هنگام استخدام کارگران ایرانی از آنان می‌خواستند به‌قرآن قسم یاد کنند که به‌عضویت هیچ اتحادیه کارگری در نیایند. پس، از کارگران ایرانی توقع می‌رفت که نه تنها در اعتصابات کارگری این مناطق شرکت نکنند، بل عنداللزوم به‌عنوان اعتصاب‌شکن نیز علیه برادران غیرایرانی خود وارد عمل شوند. بنا بر مقاله‌ای که یکی از فعالین حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در اوائل سده کنونی تحت عنوان «حوادث ایران و بازار کار در باکو» نوشت، ارتش بی‌کارانی که وضعیت اقتصادی کارگران باکو را تهدید می‌کند عمدتاً از کارگران مهاجر ایرانی تشکیل شده است. وی می‌افزاید که ای‌تاز نه تنها

به سازماندهی کم روی می آورند، بلکه از نظر آگاهی نیز در سطح نازل قرار دارند. و درست همین مشکل بود که سوسیال دموکرات‌های قفقازی را بر آن داشت تا در میان کارگران ایرانی به کار سیاسی بپردازد.

از همین جا بود که نخستین نطقه‌های اتحادیه کارگری ایران و سپس سوسیال دموکراسی (اجتماعیون - عامیون) ایران پسته شد. گفتنی است که نخستین سازمانی که به تبلیغ در میان ایرانیان آگاه در قفقاز پرداخت همان سازمان «همت» بود که برخی از ایرانیانی که سوسیال دموکرات‌های ایران را به وجود آوردند در دزون آن پرورش سیاسی یافتند.

سوسیال دموکرات‌های ایرانی سپس با توجه به اوضاع و احوال فرهنگی حاکم در ایران اقدام به تأسیس سازمان مجاهدین کردند که شعبات وسیعی در شهرهای شمال و مرکزی ایران داشت.

نقشی که کارگران ایران در جنبش انقلابی مشروطه ایفا کردند شاید به اندازه کافی مورد تأکید قرار نگرفته است. در این جا همین قدر کافی است گفته شود که بدون شرکت مؤثر سازمان سیاسی - نظامی سوسیال دموکرات‌ها و مجاهدین، هرگز مشروطه خواهان بر نظامیان دست پرورده روسی که زیر فرمان محمدعلیشاه قرار داشتند چیره نمی شدند. همان کارگرانی که چندی پیش از آن با پیاده برای تکه تانی به قفقاز رفته بودند و برای ادامه حیات مادون بشری بهر کاری - حتی اعصاب شکنی علیه رفقای کارگر خود در قفقاز - تن در می دادند، اکنون به آگاهی سیاسی، مسلح به تفنگ و بمب، فعالانه علیه دولت‌مدانی که فقر وسیع‌روزی میلیون‌ها ایرانی را موجب شده بودند مبارزه می کردند.

کارگران ایرانی که از هستی ساقط شده بودند، در جنبش انقلابی مشروطه جنگیدند و جان دادند، اما به دلایل گوناگون و به ویژه به این دلیل که در رهبری سیاسی جنبش انقلابی نقش تعیین کننده نداشتند، سهمی از پیروزی به دست نیاوردند. در فردای پیروزی انقلابیون، فرصت طلبان بر همه اهرم‌های قدرت چنگ افکندند. کارگران را در همان اوضاع و احوال نکمیت‌بار گذشته باقی گذاشتند و انقلاب به شکست انجامید. این را هم ناکفته نباید گذاشت که علیرغم این که صنایع داخلی نتوانسته بود در اثر عدم توانایی در

رفاقت با کالاهای خارجی جان بگیرد، برخی کارخانه‌ها همچنان به معیات خود ادامه می‌دادند. در این کارخانه‌های کوچک؛ با کارگاه‌ها، کارگران از سطح آگاهی بالایی برخوردار نبودند. با این همه برخی از کارگران و کارکنان خدمات در جنبش انقلابی مشروطه شرکت جستند که از آن جمله‌اند کارگران چاپخانه‌ها که با تشکیل نخستین اتحادیه کارگران در داخل ایران طلبه‌دوان نهضت کارگری در ایران شدند. در کنار کارگران چاپخانه‌ها باید از کارکنان مثلاً پست و تلگراف نیز یاد کرد که با اعتصاب خود ضربتی هر چند کوچک به رژیم فاسد قاجار وارد آوردند. از همان زمان جنبش انقلابی مشروطه، خواست‌های منفی کارگران که در وضع غیرقابل تحملی زندگی می‌کردند فراموش نمی‌شد. به طوری که یکی از سوسیال دموکرات‌های قفقازی که در آن زمان برای شرکت در جنبش انقلابی به ایران آمده بود طی نامه‌ای به پهلخانیف، پدر مارکسیسم روسیه، نوشت: «کارگران سه کارگاه دباغی تبریز برای تحقق خواست‌های صنفی خود وارد اعتصاب شده‌اند. این کارگران که تعدادشان ۱۶۵ نفر بود مورد حمایت سوسیال دموکرات‌ها قرار گرفتند. خواست‌های کارگران به شرح زیر بود:

- ۱- اضافه دستمزد به مبلغ یک شاهی و نیم، بابت هر قطعه پوست.
 - ۲- استخدام و اخراج کارگران و شاگردان کارگاه با موافقت کارگران.
 - ۳- تأمین شرایط بهداشتی.
 - ۴- پرداخت مخارج بیماری توسط کارفرما.
 - ۵- پرداخت ۵۰ درصد از دستمزد به هنگام بیماری.
 - ۶- تقلیل اضافه کار.
 - ۷- پرداخت دو برابر دستمزد بابت اضافه کار.
 - ۸- عدم استفاده از اعتصاب شکنان به هنگام اعتصاب کارگران.
 - ۹- پرداخت دستمزد به هنگام اعتصاب.
 - ۱۰- عدم اخراج کارگران به علت شرکت در اعتصاب.
- این اعتصاب که در ۲۸ ماه اکتبر ۱۹۰۸ آغاز شده بود، بنا بر گزارشی که پهلخانیف فرستاده شده، پس از سه روز با موفقیتی نسبی به پایان رسید. خواست‌های شماره ۱ و ۸ و ۱۰ کارگران برآورده شد. کارگران برای

اولین بار طعم اتحاد و اتفاق خود را چشیدند و دانستند در سایه وحدت عمل می‌توانند آهسته آهسته کارفرمایان چبار و ستمگر را مجبور به قبول خواست‌های حقه خود کنند. اما شکست جنبش انقلابی، مشروطه و تأمین سلطه مجدد مرتجعین، رشد و گسترش نهضت سندیگاتی ایران را کاهش داد. تنها با تشدید بحران سیاسی - اقتصادی پس از جنگ جهانی اول بود که بار دیگر کارگران چاپخانه‌ها با طرح خواست هشت ساعت کار در روز در زمان صادرات و توقیف دوله دست به مبارزه اعتصابی زدند و دولت و کارفرمایان را مجبور به عقب‌نشینی کردند. پیروزی کارگران چاپخانه‌ها موجبات تشویق دیگر کارگران ایران راه حداقل در شمال کشور، فراهم آورد. علاوه بر این گفتنی است که بحران سیاسی - اقتصادی جهان تأثیرات خود را در میان ایرانیان مقیم قفقاز و آسیای مرکزی نیز برجا نهاده بود.

انقلابی‌ترین عناصر سوسیال دموکراسی ایران، با تشکیل حزب عدالت در سال ۱۹۱۶ در باکو، نطفه تشکیل حزب کمونیست ایران را بسته بودند. بالا گرفتن امواج انقلاب در شمال ایران و به‌ویژه در گیلان، انقلابیون ایرانی مهاجر را به سوی ایران کشاند. از سوی دیگر تأثیرات انقلاب اکتبر در ایران جنان بود که حتی اقشار غیرکارگری نیز در اوضاع و احوال بحرانی کشور به انقلاب کشیده شده بودند و زمینه مساعدی برای فعالیت انقلابی‌ها در میان تمام اقشار و طبقات ضدامبریالیست فراهم آمده بود. در شمال ایران، کارگران ایرانی دست به تشکیل اتحادیه‌های کارگری زدند. با این که تعداد کارخانه‌های ایران ناچیز بود و تعداد کارگران ایرانی به بیش از چند هزار نفر در هر رشته‌ای بالغ نمی‌شد، اتحادیه‌های صنفی در همان سال‌های اول پس از انقلاب اکتبر تشکیل یافت. شورای اتحادیه‌های تهران - که کارگران چاپخانه‌ها، خیاز (تائوایی)‌ها، کارمندان تجارتخانه‌ها، پستچی‌ها، تلگرافچی‌ها، کارگران کفاشی، خیاط، ویراق‌باف را متحد می‌کرد - در ۱۹۲۰ تشکیل شد که تعدادشان بنا بر رقم ارائه شده از جانب سلطان‌زاده به ۱۰ هزار بالغ شد. بنا بر گزارشی که رفیق سلطان‌زاده به یسین‌الملل سرخ کارگری (پروفین ترن Profintern) داد، اتحادیه‌های کارگری با اینکه تازه تشکیل شده‌اند طی شش ماه آخر سال ۱۹۲۱ دست به چند اعتصاب

موفقیت آمیز زدند نظیر اعتصاب کارگران نانوائی های تهران، کارگران چاپخانه ها، سفت فروش ها، کارگران و کارمندان پست (تهران)، کارگران پست (در انزلی) و غیره. تمام این اعتصابات جنبه صرفاً اقتصادی داشت. فقط اعتصاب معلمان مدارس ملی در زانویه ۱۹۲۲ (بهمن ۱۳۰۱) که ۲۱ روز طول کشید سرانجام به صورت تظاهرات سیاسی در آمد و موجب سقوط کابینه قوام السلطنه شد. بدین ترتیب اتحادیه های صنفی رفته رفته نقش چشمگیری در صحنه سیاسی ایران بازی می کنند. اتحادیه های کارگری در شهرهای دیگر ایران نیز به وجود آمد. کارگران شهرهای رشت، بندرانزلی، و تبریز متحد شدند و در سال ۱۹۲۲ - بنابر قول سلطانزاده - وسیله محمد دهگان در حدود ۲۰ هزار کارگر ایرانی در داخل ایران در چارچوب شرایط به فعالیت مشغول بودند.

فعالیت روزافزون سندیکای کارگری در ایران طبیعتاً خشم هیأت حاکم ایران را به سرکردگی رضاخان سردار سپه برمی انگیزخت. تسلط هر چه بیشتر حکومت دیکتاتوری رضاخان با سرکوب مداوم اتحادیه های کارگری و دیگر سازمان های اجتماعی مترقی همزمان و هماهنگ بود. رضاخان برای تأمین سلطه پلانزارع خود مجبور بود با تکیه به ارتش ضدانقلابی خود سخت ترین فشار را بر مترقی ترین نیروهای اجتماعی که سندیکاها ازمهم ترین آنها بودند وارد آورد. اما علیرغم این فشارها کارگران ایرانی تا حد ممکن به مبارزه خود حتی به شکل نیمه علنی و مخفی ادامه دادند.

از همان سال اول تشکیل شورای اتحادیه های کارگران تهران که رهبری آن با سید محمد دهگان ناشر روزنامه «حقیقت» بود، فعالیت برای سازماندهی وسیع ترین توده های کارگری ایران که در صنعت نفت جنوب متمرکز بودند آغاز شد.

کارگران نفت، مانند برادران مهاجر خود در قفقاز، به علت ویرانی خانه و کاشانه خود مجبور به ترک روستای محل کار و زندگی شان شده بودند. اینان در کنار کارگران هندی و پاکستانی (که سطح مهارت شان از کارگران ایرانی بالاتر بود) کار می کردند و در همین حال رابطه خود را با رزسای خویش

۱. اسناد جنبش کارگری... کمیونیستی ایران جلد ششم انتشارات علم تهران ۱۳۵۸.

قطع کرده بودند. کارگران پاکستانی و هندی نفت جنوب که از امتیازات نسبی برخوردار بودند، دو عین حال از اولین دسته کارگرانی بودند که برای احقاق حقوقی پایمال شده خود دست به اعتصاب زدند. با ورود اپوزیسیون کارگری به مناطق نفت جنوب ایران، اولین حوزه‌های مخفی سندیکائی تشکیل شد. اما به علت پائین بودن سطح آگاهی سیاسی کارگران ناز به که هنوز در چارچوب فکری روستاها قرار داشتند، امر سازماندهی کار آسانی نبود و نتایج کار درازمدت بر مشقت مخفی پس از سال‌ها آشکار شد. نخستین اعتصاب بزرگ نفت جنوب در سال ۱۳۰۸ حاصل این کار با حوصله و پر رنج اپوزیسیون کارگری ایران بود.

اعتصاب کارگران نفت جنوب که در روز اول ماه مه (۱۹۲۹) (۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۰۸) آغاز شد بنا بر گزارش مأموران شرکت سابق نفت، به خاطر خواسته‌های زیر سازمان داده شد:

- ۱- قبول نمایندگان کارگران دو اداره محل کار و هیأت بهداشتی
- ۲- افزایش دستمزد به ۴۵۰ ریال
- ۳- پرداخت دستمزد به هنگام بیماری
- ۴- تأمین مسکن از طرف شرکت نفت
- ۵- روز کار شش ساعته (با توجه به گرمای هوا)
- ۶- جلوگیری از ویرانی خانه‌های کارگران
- ۷- همطرازی کارگران ماهر ایرانی با هندی‌ها
- ۸- مقامات ایرانی مرجع رسیدگی شکایات باشند.
- ۹- کارمندان دفتری ایرانی همطراز هندی‌ها باشند.
- ۱۰- اختلافات بین ایرانیان و اروپائی‌ان و نیز شرکت نفت، دو دادگاه‌های ایرانی مورد رسیدگی قرار گیرد.
- ۱۱- حقوق بازنشستگی پرداخت شود و در صورت فوت به فرزندان کارگران تعلق گیرد.

اعتصاب به حق کارگران نفت جنوب بلافاصله با اقدامات سرکوب رژیم رضاخان و ولایت‌منش امیرالیسم بریتانیا مواجه شد. نه تنها پلیس محلی، بل ارتش قزاق نیز فرا خوانده شدند تا اعتصاب را خفه کنند. نوار جنگی امیرالیسم

به‌نام سیکلامن وارد آب‌های آبادان شد و موضع تهدیدآمیز به‌خود گرفت. مقاله‌نی که در روزنامه‌ تایمز لندن منتشر شد (و از طرف شرکت نفت تنظیم شده بود) این اعتصاب را به‌تحریکات «اتحاد شوروی» نسبت داد، امری که همواره مستمسک دولت‌های ضدکارگری است. - در این اعتصاب ۲۵ تن از کوشندگان سندیکا دستگیر و زندانی شدند. اینان طبق معمول از جانب شهربانی، رکن دوم ارتش و کارآگاهی رضاخانی متهم به‌شرکت در يك «توطئهٔ بلشویکی» شدند.

اما چنین سرکوبی، و حتی ضعف‌های اساسی سندیکای کارگران نفت که مخفیانه عمل می‌کرد، مانع از آن نشد که فعالیت ادامه یابد.

فعالین سندیکائی ایران به‌دیگر شهرها نیز روی آورده بودند. از این جمله بود فعالیت ایشان برای اعتصاب کارخانه کازرونی «وطن» در اصفهان. پس از مدت‌ها کار سیاسی و سندیکائی در بین کارگران، سرانجام روز اول ماه مه ۱۳۱۰ کارگران این کارخانه در چهارباغ اصفهان روز بین‌المللی کارگران را جشن گرفتند. در همین روز بحث مفصلی بین کارگران بیرامون لزوم اقدام به‌يك اعتصاب به‌منظور بهبود بخشیدن به‌وضع کارگران صورت گرفت. کارگران پس از تنظیم خواست‌های خود، روز چهارم ماه مه (۱۵ اردیبهشت) را برای آغاز اعتصاب تعیین کردند. اعتصاب شروع شد. پلیس بلافاصله دست به‌عمل زد. و ۲۵ تن از فعالان و رهبران اعتصاب را دستگیر، زندانی و تبعید کرد. اما با این همه کارگران توانستند به‌برخی از خواست‌های خود دست یابند. این خواست‌ها عبارت بودند از:

- ۱- آزادی تشکل سندیکائی
- ۲- تغییر دستمزد از کارمزدی به‌ماهانه
- ۳- هشت ساعت کار روزانه و حداقل دستمزد پنج ریال
- ۴- نیم‌روز استراحت، اضافه بر جمعه‌ها
- ۵- لغو مقررات کنترل به‌هنگام ورود به‌کارخانه
- ۶- لغو مقررات جریمه و تنبیه بدنی کارگران از طرف کارفرما
- ۷- جبران مخارج بیماری و پرداخت صدمهٔ بدنی وارده در سر کار
- ۸- پرداخت کلیه مخارج بیماری

- ۹- تعطیل کارخانه در روزهای تعطیل رسمی کشور
- ۱۰- پرداخت دو برابر مزد برای ساعات اضافه کار
- ۱۱- حداکثر روزکار ۱۰ ساعته (با اضافه کار)
- ۱۲- تأمین رسائل و امکانات بهداشتی در کارخانه
- ۱۳- پرداخت تنظیم و بدون وقفه دستمزد.

رهبری این اعتصاب یا کارگر فعال مترقی، سید محمد اسماعیلی معروف به «سید محمد تنها» بود که در این اعتصاب دستگیر شد و پس از هفت سال در زندان قصر به شهادت رسید. یازان دیگر او در سال‌های حکومت سرکوب رضاخانی عبارت بودند از علی شرقی، محمد انزلی، و پوررحمتی که همگی در عنفوان جوانی به نهضت کارگری جلب شده طی سال‌ها مبارزه به رهبری آن رسیده بودند و سرانجام هر سه در زندان‌های رضاخان به قتل رسیدند. از دیگر رهبران جنبش کارگری دو این سال‌ها باید از سید تقی حجازی، کارگر جوان چاپخانه یاد کرد که دو سال ۱۹۲۸ در کنگره بین‌الملل کارگری سرخ شرکت جست و در بازگشت به ایران دو بندر انزلی دستگیر و در زیر شکنجه به قتل رسید. از دیگر فعالین جنبش سندیکائی ایران، سیفی (رضا غلام عبدالله‌زاده) بود که در کنگره چهارم بین‌الملل سرخ شرکت داشت و پس از تشریح وضع کارگران ایران نطق خود را به شرح زیر خاتمه داد:

«به نظر من می‌رسد که در نزهات کنگره به وضع کشورهای نیعمه مستعمره درخاور نزدیک بسیار کم پرداخته شده است. اتحادیه‌های کارگری در این جا بسیار کم تجربه‌اند. باید به این‌ها از همه جانب کمک رسانند... ما به برنامه نیازمندیم... ما هیچ دستورالعملی در اختیار نداریم و اتحادیه‌های کارگری نه تنها نمی‌دانند چگونه باید از منافع کارگران دفاع کرد، بلکه حتی نمی‌دانند چگونه کارگران را باید سازمان داد. لذا باید به این جنبه از فعالیت‌ها توجه بیشتری مبذول داشت و کشورهای مورد بحث را در شکل اتحادیه‌های کارگری از طریق برنامه و سازمان مورد حمایت قرار داد...»^{۱۷۸}

آنچه سیفی در کنگره چهارم بین‌الملل کارگری سرخ می‌گفت بیان

۲. عنان جا.

وضع واقعی کارگران ایران بود که در کشوری مبارزه می‌کردند که هنوز صنعت در اقتصادش نقش ناچیزی داشت، تعداد کارگران اندک بود، فشار و اختناق پلیسی هرگونه اعتراضی را در نطفه خفه می‌کرد، و علاوه بر این‌ها جنبش کارگری جوان از تجربه زیادی برخوردار نبود. درنست درهمین اوضاع و احوال بود که «قانون» سیاه ۱۳۱۰ (قانون مصوب مجلس فرمایشی بهلوی برای سرکوب «مقدمین علیه امنیت کشور») وسیله قانونی سرکوب تمام نیروهای مترقی جامعه را فراهم آورد و سندیکاهای کارگری نیز مشمول همین قانون شدند. زندان‌ها از فعالان سندیکائی پر شد و بسیاری از آنان در اثر وضع طاقت‌فرسا و شکنجه‌های ضدانسانی در زندان، دیگر هرگز روی آزادی را ندیدند.

پس از شهریور ۱۳۲۰ و فرار رضاخان از ایران، فعالیت‌های سندیکائی در ایران از سر گرفته شد. اما متأسفانه به‌علت عدم مطالعه، کمبودها، و فقدان تجربیات مثبت و منفی گذشته، جنبش سندیکائی پس از شهریور ۲۰ یازمی‌بایست دوران طفولیتی از سر بگذراند. آزادی‌های نسبی آن دوران به‌رشد کمی اتحادیه‌های کارگری کمک فراوان کرد. اتحادیه‌های پراکنده و کارگری در همان سال در شورای متحد مرکزی کارگران ایران گرد هم آمدند. فشار روزافزون اعتصابی کارگران که به‌ویژه در دوران سخت جنگ پیش از هر طبقه اجتماعی باز سنگینی نبرد ضدفاشیسم در ایران را به‌دوش داشتند، طبقه حاکمه ایران را به‌وحشت‌انداخت. اینان در زیر فشار وابسته کارگری «دولت کارگری» انگلستان دو نهران، که معتقد به‌انجام یک سلسله رفهم‌های اجتماعی بود، اولین قانون کار ایران را به‌تصویب رساندند اما این قانونی نبود که تأمین‌کننده منافع آنی کارگران در آن زمان باشد. مبارزه همچنان ادامه می‌یافت، و نه تنها در جهت تأمین منافع صنفی خود کارگران بل، همچنین به‌منظور جلوگیری از تحدید آزادی‌های دموکراتیک در جامعه. ارتجاع به‌منظور سرکوب فکری کارگران، در کنار سرکوب پلیسی دست به‌مانور نازهنی زد و با ایجاد سندیکاها «زرد» تحت رهبری «کارگران با سابقه»نی چون مهندس خسرو هدایت و مهندس شریف‌امامی کوشید کارگران ایران را از مبارزه جدی باز دارد. در این دوران علیرغم سیاست‌های نادوست رهبری حزب توده

که جنبش کارگری را آلت دست خود قرار داده بود، کارگران افسران
بمدست آورده‌های زیادی نائل شدند. پس از کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب همه
نیروها و گروه‌های مترقی، جنبش سندیکایی ایران نیز مجدداً دچار از هم
پاشیدگی شد، اما مبارزات پراکنده کارگران ایران همچنان ادامه یافت تا
سرانجام پدسال ۱۳۵۷ پا رشد و گسترش خود نقش تعیین‌کننده‌ای در
سرنوشت رژیم ضد کارگری بهلوی ایفا کرد.

و اما در مورد پیشینه برگزاری جشن اول ماه مه... اگرچه اطلاعات
کافی در دست نیست می‌توان تصور کرد که از همان آغاز جنبش مشروطه
ایران، سوسیال دموکرات‌های انقلابی به برگزاری این جشن همت گماشتند.
این جشن، به احتمال قوی در شهرهای تهران، تبریز، رشت و انزلی برگزار
شده است. استاد تاریخی نشان می‌دهد که این روزه پس از انقلاب اکتبر،
به هنگام اعتلای جنبش‌های انقلابی در شمال ایران جشن گرفته شد.

کارگران ایران، هر چند که تعدادشان محدود بود، با تعطیل کارخانه خود
در برگزاری این جشن همت می‌گماشتند. روزنامه حقیقت که ارگان نیمه
رسمی اتحادیه‌های کارگری پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بود، طی مقاله‌ای
به تشریح این روز تاریخی پرداخت. یک سال پس از توقیف این نشریه،
روزنامه کارپسردبیری ابوالفضل لسانی (که در آن زمان رئیس اتحادیه
معلمین بود و بعدها سناتور شد) پیرامون جشن اول ماه یادداشت‌هایی منتشر
کرد. بعدها، پس از تقویت حکومت رضاخان و سرکوب نیروهای مترقی و
به ویژه اتحادیه‌های کارگری، رنجبران ایران ناچار شدند جشن اول ماه مه را
در باغی در اطراف شهرها و به دور از چشم پلیس مخوف رضاخان برگزار
کنند. پس از تجدید فعالیت حزب کمونیست ایران در پائیز ۱۳۰۶ (۱۹۲۷)
فعالیت سندیکایی نیز تشدید شد. در سال ۱۳۰۷ سازمان‌های کارگری که
تجدید حیات یافته بود روز اول ماه مه را در تهران و شهرهای صنعتی برگزار
کردند. بنا به نوشته مجله ستاره سرخ - ارگان تئوریک حزب کمونیست ایران -
این جشن ماهیتی سیاسی داشت و از طرف حزب برگزار شده بود. در
اعلامیه‌ای که برای دعوت به این جشن پختن شد رضاخان را آلت دست

امیرالایسم انگلستان معرفی کرده کارگران را فراخوانده بودند تا مبارزه خود را علیه سلسله بهلوی تشدید کنند. در این روز که بر اثر یورش پلیس صدها کارگر مبارز دستگیر شدند، عده‌شی از عناصر میانرو اصلاح طلب - از قبیل میرزاشهاب و سلیمان میرزا اسکندری (که بعدها مؤسس حزب توده شد) نیز حاضر بودند. ایشان برحسب گزارش مجله شماره سرخ^۳ از ترمس پشت درخت مخفی شده بودند و از ایراد سخنرانی سر باز زدند!

در این روز، کارگران خواست‌های زیر را مطرح کردند:

- ۱- آزادی اعتصاب
- ۲- آزادی اجتماعات
- ۳- روز کار هشت ساعته
- ۴- ممنوعیت کار کودکان.

نظاهرات عظیم کارگری بعدی، در ایران، روز ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۸ در آبادان صورت گرفت که طی آن هزاران کارگر نفت دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب که مدت درازی به طول انجامید، با دستگیری صدها کارگر فعال سرکوب شد که شرح آن پیش از این گذشت.

سرکوب وحشیانه این اعتصاب به دست پلیس و ارتش رضاخانی و سازمان پلیسی شرکت نفت نتوانست کارگران ایران را مرعوب کند، و مبارزه همچنان ادامه یافت. اعتصاب بزرگ دیگر کارگران که در بالا از آن نیز سخن گفتیم به دنبال برگزاری جشن اول ماه مه در سال ۱۳۱۰ آغاز شد.

در این سال، یعنی در سالی که «قانون سیاه» ضد سوسیالیستی به تصویب رسید، سرکوب نیروهای انقلابی به مراتب شدیدتر شد، و با دستگیری تقریباً کلیه عناصر فعال جنبش کارگری جوان و نوپای کشور و اختناق حاکم بر مناطق کارگری، فعالیت رو به تعطیل گذاشت.

تجدید حیات جنبشی کارگری در سال‌های جنگ بین‌المللی دوم و پس از فرار رضاخان صورت گرفت. در این دوران جنبش سندیکائی ایران که از

۳- نگاه کنید به مجله شماره سرخ، شماره ۱۶-۱۹، ۱۹۲۹، به علت عدم دسترسی به متن فارسی، ترجمه‌الطائی آن که در کتاب زیر نشر یافته است، مورد استفاده قرار گرفت. وضع طبقه کارگر در ایران، نشر برای کمیته اردیباتی دفاع از حقوق کارگران ایران، سپتامبر ۱۹۲۸، ص ۳۶-۳۰.

کادزهای با تجربه و ورزیده پیشین خود محروم شده بود. زیر رهبری حزب توده و سیاستهای نادرست، انحرافی، سازشکارانه و رفورمیستی آن قرار گرفت. برداشتن به این دوره، از حوصله این مختصر خارج است. تنهاگفتنی است که در این دوران، برخلاف گذشته، امور اتحادیه‌های کارگری را حتی دوناچیزترین موارد (از قبیل قرائت قطعنامه‌ها) روشنفکران حزبی در دست داشتند.

در این دوران نیز نظاهرات و جشن کارگران از تجاوز و تعدی نیروهای «انتظامی» بهلوی در امان نماند. چنان که مثلاً دو روز اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) ۱۳۲۵، شش کارگر در شهر کرمانشاه به دست پلیس به قتل رسیدند.

در سال ۱۳۲۴ خواسته‌های زیر از طرف شورای متحد مرکزی که رضا روستاد عضو کمیته مرکزی حزب توده - در رأس آن قرار داشت، به نام کارگران اما از زبان ایرج اسکندری بیان شد:

- ۱- آزادی و دموکراسی
 - ۲- رنجبران ایران متحد شوید
 - ۳- ما کار می‌خواهیم
 - ۴- بیکاری صدها هزار نفر را تهدید می‌کند
 - ۵- قانون بیمه کارگران باید هر چه زودتر تصویب شود
 - ۶- آزادی نطق و اجتماعات باید طبق قانون اساسی تأمین گردد.
- از این سال به بعد، جشن اول ماه مه در اغلب شهرهای ایران برگزار شد. یک سال بعد در میتینگ تهران باز قطعنامه زیر از زبان اسکندری و به نام کارگران قرائت شد:

- ۱- اجرای فوری قانون کار و بیمه‌های اجتماعی
- ۲- تهیه کار برای هزاران بیکار
- ۳- بهبود وضع فرهنگی و بهداشتی کارگران و تعلیمات اجباری
- ۴- تساوی دستمزد زنان و مردان
- ۵- اجرای کامل مقررات منشور ملل متفق راجع به آزادی‌های

۴- ظفر، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۴.

۶- مجازات زندان‌هایی که کارگران را به ضرب گلوله کشتند و پایان دادن به خودسری‌های ژنرال آمریکایی شوارتسکف».

۷- تصویب قانون برای تعیین روابط عادلانه بین مالک و دهقان و جلوگیری از اجحافات مالکان و مأموران زندان‌میری و اصلاح ارضاع بهداشتی و فرهنگی دهقانان

۹- حل مسأله آذربایجان به نحوی که اصلاحات اجتماعی معمول شده کاملاً محفوظ بماند.

۱۰- مبارزه با اصول فاشیستی و ارتجاعی که به‌اساسی و ماسک‌های مختلف ظهور می‌کنند، همراه با سه خواست دیگر در زمینه صلح، کمک به اسپانیای مبارز، و ملل آزادیخواه».

تا پیش از غیرقانونی کردن حزب توده در بهمن ماه ۱۳۲۷ که توطئه آن از پیش توسط عناصر ارتجاعی به‌رهبری دکتر اقبال ترتیب داده شده بود، جنبش کارگری، علیرغم رهبری رفومبستی آن رشد یافت اما پس از توطئه‌هایی که ارتجاع به بهانه تیراندازی به‌شاه به‌مورد اجرا گذاشت و متعاقب آن حزب توده غیرقانونی اعلام شد و نیروهای مترقی در مجموع مورد سرکوب قرار گرفتند، آزادی‌های اجتماعی و از جمله سندیکائی محدود شد. لیکن با این همه، اول ماه مه را همه ساله جشن می‌گرفتند، جنبش سندیکائی به‌ویژه در دوران حکومت دکتر مصدق رونق تازه‌ئی یافت. همچنان که پیش از این اشاره رفت پس از بیست و هشتم مرداد نیز میارزه کارگران علیرغم اختناق و خشنیانه بهلوی تا سرنگونی رژیم بهلوی ادامه یافت.

جنبش کارگری ایران که نطفه‌های اصلی آن نخست درخارج از مرزهای ایران و درکنار جاه‌های نفت باکو بسته شد و طی عمر نزدیک به‌هشتاد ساله خود درنهضت ضدامپریالیستی ایران نقش بسیار مهمی ایفا کرده است تاریخ پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته و هم اکنون دست اندرکار ایجاد سندیکاهای مستقل خویش است. تردید نیست که این جنبش ضعیف‌ها و کمبودهای بسیار داشته. از جمله عدم تداوم سازمانی، که تا آنجا مانع از

۵- همان ژنرالی که بعد به‌زهدی کمک کرد تا کودتای ۲۸ مرداد را ترتیب دهد.

گسترش کیفی آن شد که هنوز نتوانسته است رهبری نهضت را به دست گیرد. تجربیات تلفخ و شیرین نسل‌های پیشین کارگران ایران، یا به نسل‌های بعدی و کتونی منتقل شده و با دست کم به طور کامل و بدون مؤثر انتقال پیدا نکرده است. مطالعه جدی در جزئیات تجربیات گذشته، همچنین شناخت همه جانبه تاریخ جنبش جهانی کارگری و دستاوردها و شکست‌های آن می‌تواند به جنبش نوین کارگری ایران اعتلای تازه‌تری ببخشد.

این را هم نباید ناگفته گذاشت که طی مبارزه انقلابی چند سال اخیر و به ویژه پائیز ۱۳۵۷، طبقه کارگر ایران بیش از پیش به قدرت لایزال خود پی برده است. امروز کارگران ایران می‌دانند که همواره مجبور بوده‌اند کمرشکن‌ترین ستم‌ها و سخت‌ترین نحوه استثمار را متحمل شوند، اما در عین حال می‌دانند که در سایه اتحاد و انقیاد و در برنومبارزه پیگیر و آگاهانه خود خواهند توانست آینده را کاملاً از آن خود کنند. تلمین‌کننده آزادی و بهروزی کل جامعه باشند و هیچ قدرت مخالفی، به هر اندازه نیرومند و مهیب، هرگز نتواند نتوانست تا دیرگاه در برابر نیروی این تضمین‌کنندگان راستین دموکراسی به پایداری ادامه دهد. ■

خسرو شاکری

xalvat.com

برگرفته از : بانگانی مطبوعات ایران irpress.org



ناصر پاکدامن

اتحادیه‌های کارگری
سازمان دادن به تجربه بزرگ انقلاب ایران

اول ماه مه، جشن جهانی کارگران است. روز کارگر است. این روزها تاریخچه اول ماه مه را در همه روزنامه‌ها کم و بیش نوشته‌اند. پس به تعریف کارگر بپردازیم.

xalvat.com

کارگر چیست؟

در ماده يك قانون کار مصوب اسفند (۱۳۳۷) گفته می‌شود: «کارگر... کسی است که بهر عنوان به‌دستور کارفرما در مقابل دریافت حقوق یا مزد کار می‌کند.» همین قانون «کارگران کشاورزی، خدمه، و مستخدمین منازل» و اشخاصی را که «مشمول قانون استخدام کشوری یا سایر قوانین و مقررات استخدامی می‌باشند» از حوزه شمول قانون کار مستثنی کرده است.

تعریف به‌ظاهر ساده قانون کار، در عمل اشکالات زیادی را پیرانگیخت: غرض از کار چه نوع کاری است: کار فکری یا کاریدی؟ غرض از کارگر کشاورزی چیست؟ کارگران برنجکوبی و پنبه پاک‌کنی هم کارگر کشاورزی هستند یا نه؟ با توجه به توسعه فراوانی که دولت و بخش دولتی پیدا کرده است، چگونه می‌توان کارمندان و کارکنان بخش عمومی را از قانون کار به‌کنار گذاشت؟ عدم توجه به مسأله کار فکری، عملاً موجب شده است که در بخش خصوصی، کارفرمایان هر چه می‌خواهند با مستخدمان و کارگران خود بکنند و کسی را فریادرسی نباشد.

از تعریف قانون بگذریم که تعریف ناقص است. به فکر این باشیم که چنان معیارهایی به‌دست آوریم که بتواند ما را در تعریف درست‌تری از «کارگر» یاری دهد.

ادعی کار می‌کند چون محتاج است و می‌کوشد تا با کار، نیازهای خود را پاسخ دهد. همه داستان زندگی اجتماعی از همین جا شروع می‌شود. آن هم به همین سادگی. اما این جا هم «آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها». این که براساس همین کار و کار کردن و نیاز برآوردن چگونه گروه‌ها و طبقات به‌وجود آمد و چگونه هر زمان طبقه‌تی کوشید تا حاصل کار طبقه یا طبقات دیگر را تملک کند و چگونه همین مبارزه به‌تاریخ بشری شکل داد. مبحث جداگانه‌ای است که می‌تواند از بحث امروز به‌کنار گذاشته شود.

اگر بشر همواره کار می‌کرده است نوع و شکل کار او همیشه یکسان

نبوده، و وقتی از کارگر صحبت می‌کنیم غرض نوع و شکل مخصوصی از کار است که در جوامع سرمایه‌داری به وجود آمد.
تا پیش از این هر کس که کار می‌کرد آلات و ابزار کار خود را نیز در تملک داشت.

xalvat.com

نمونه روشن این واقعیت، رضع بیشه‌وران و ارباب حرف و صنعتگران در جوامع پیش از دوران سرمایه‌داری است. با آغاز سرمایه‌داری است که کارگران به معنای امروزیین کلمه و طبقه کارگر یا «پرولتاریا» به وجود می‌آید. در این معنا کارگر کسی است که نیروی کار خود را در مقابل مزد می‌فروشد و محصول کارش به وسیله خریدار نیروی کار یا کارفرما تملک می‌شود. نکته اساسی در این است که آنچه کارگر برای کارفرما تولید می‌کند با آنچه از کارفرما دریافت می‌کند برابریست. تفاوت میان این دو که نصیب کارفرما شود اضافه محصول یا ارزش اضافی نام دارد. با توجه به این تعریف، طبقه کارگر عبارت است از مجموع مزدبگیرانی که از ابزار و وسائل تولید محروم مانده‌اند و مجبورند برای تأمین معاش، نیروی کار خود را بفروشند و برای سرمایه‌داران، صاحبان وسائل تولید، کالا و در نتیجه ارزش اضافی تولید کنند.

اگر این در معیار اصلی تشخیص طبقه کارگر را بپذیریم (عدم تملک وسائل و ابزار کار و تولید، تولید کالا و در نتیجه ارزش اضافی) می‌بینیم که این طبقه تنها از کارگران صنعتی تشکیل نمی‌شود بلکه کارگران کشاورزی، معدنکاران، و همچنین کسانی را شامل می‌شود که با کار فکری خود در تهیه و آماده‌سازی کار صنعتی دخالت می‌کنند (کارمندان دفتری، نقشه‌کشی‌ها، و...) و پایه‌نحوی از انحاء به تکمیل فعالیت‌های تولیدی کمک می‌کنند (حمل و نقل، مخایرات، و...) و به این طریق در تولید ارزش اضافی نقشی به عهده می‌گیرند. مهم‌ترین خصیصه طبقه کارگر تولید ارزش اضافی است. یعنی ارزش آنچه به عنوان مزد دریافت می‌دارند از ارزش کالاها و خدماتی که به وسیله کار خود تولید می‌کند کم‌تر است. اضافه ارزشی که به این ترتیب حاصل می‌شود در اختیار صاحبان وسائل تولید قرار می‌گیرند. واضح است که با توجه به آنچه آمده کمیت، ترکیب، و کیفیت طبقه

کارگر با توجه به توسعه و تحول وسائل تولید، تکنیک‌های تولید و مناسبات تولید تغییر و تحول می‌یابد.

xalvat.com

کمیت طبقه کارگر ایران

اگر طبقه کارگر را از کلیه تولیدکنندگان ارزش اضافی مرکب بدانیم، در عمل قسمت اعظم کسانی که به نحوی از انحاء در مقابل مزد کار می‌کنند در جزو این طبقه قرار می‌گیرند؛ در آبان ۱۳۵۵، از حدود ۸/۸ میلیون نفر که در ایران کار می‌کرده‌اند ۴/۷ میلیون نفر مزد با حقوق می‌گرفته‌اند (اعم از بخش عمومی یا بخش خصوصی).

با توجه به مرحله کنونی توسعه نیروهای تولیدی در ایران، منطق حاکم بر توسعه بخش عمومی، وجود بیکاری پنهان، شاید گویانتر و صحیح‌تر آن باشد که به شغل افراد توجه بیشتری شود.

در گروه بندی بین‌المللی مشاغل، «کارگران مشاغل تولیدی و رانندگان وسائل نقلیه» جداگانه تقسیم بندی شده‌اند. و این گروه قسمت اعظم کسانی را که به عنوان کارگر به کار صنعتی مشغولند در برمی‌گیرد.

باز هم در آبان ۱۳۵۵، شعاعه این افراد حدود ۳/۳ میلیون نفر بود. (البته باید گفت که این رقم کارگران کشاورزی را شامل نمی‌شود). از این جمله ۱/۱ میلیون نفر در بخش ساختمان، ۱/۵ میلیون نفر در صنعت و ۲۰۰ هزار نفر در حمل و نقل به کار مشغول بوده‌اند. در بخش صنعت، نساجان و قالبی‌افان قسمت اعظم کارگران را تشکیل می‌دهند (حدود ۷۷۰ هزار نفر) که اکثریت عظیم ایشان در مناطق روستایی به کار قالبی‌افی مشغول بودند (حدود نیم میلیون نفر).

اگر از کارگران مشاغل تولیدی، کلیه کارگران مستقل یا کارکنان بدون مزد و ور را استثناء کنیم و فقط به آن عده از کارگران مشاغل تولیدی که مزد و حقوق می‌گرفته‌اند توجه کنیم به رقم ۲/۲ میلیون نفر می‌رسیم که از این میان حدود ۱/۹ میلیون نفر مزدگیران بخش خصوصی و مابقی مزدگیران بخش دولتی بوده‌اند.

با توجه به آمار و ارقام موجود، تعیین دقیق حوزه نفوذ روابط سرمایه‌داری و در نتیجه تخمین و ارزیابی کمی طبقه کارگر امر آسانی نیست. تعاریف و ورش‌هانی که در آمارگیری‌ها و سرشماری‌های جمعیت و پانبروی‌گار به کار می‌رود «کارگر» را به معنایی که در این نوشته تعریف شد مبنای عمل قرار نمی‌دهد. گذشته از این، ساخت اقتصاد کنونی ایران و کیفیت و چگونگی رشد روابط سرمایه‌داری در فعالیت‌های تولیدی کشور (و مثلاً این نکته که در مورد برخی از صنایع و فعالیت‌ها، و از جمله قالبیابی، روابط سرمایه‌داری در چهارچوب تکنیک‌های تولیدی پیش از سرمایه‌داری نیز نفوذ یافته است) چنین تخمینی را مشکل می‌کند.

xalvat.com

در هر حال آنچه مسلم است این که توسعه روابط سرمایه‌داری در اقتصاد ایران در دوران معاصر افزایش شماره کارگران را به دنبال داشته است. در سال ۱۳۴۵ شماره کارگران مشاغل تولیدی و رانندگان وسائل نقلیه حدود دو میلیون نفر و در سال ۱۳۳۵ حدود ۱/۲ میلیون نفر بوده است و همان طور که گفته شد، در آبان ۱۳۵۵ این رقم ۳/۳ میلیون نفر بوده است.

افزایش کمی کارگران در سال‌های گذشته یکی از عللی بود که قدرت حاکم را بر آن می‌دانست که برای جلوگیری از بروز هرگونه «مسأله ناخوشایند» به مسأله کارگران بپردازد. سیاست کارگری قدرت حاکم در این دوران بر اساس تطمیع و تحمیق و تهدید و سرکوب استوار بود.

همچنان که روش همه قدرت‌های خودکامه این زمانه است، در زمان چیزی می‌گفتند و در عمل چیز دیگری می‌کردند. اگر به الفاظ پای‌بند می‌ماندیم در بهشت برین بودیم؛ بهشت برینی که نقشی جز برده انداختن بر روی جهنم واقعیات نداشت. حکومت می‌کوشید تا همه را قانع کند که بول حلال مشکلات است و سپس از افزایش مزد و دستمزد و تسهیم منافع و مشارکت در سرمایه‌ها گفت‌وگو می‌کرد و بدین طریق می‌کوشید تا از طرح مسائل کارگری جلوگیری کند و آن جا که کارگران پاچسود همه محدودیت‌ها، به مبارزه دست می‌زدند سیاست تهدید و ارعاب و سرکوبی را دنبال می‌کرد. به مسلسل بستن کارگران کارخانه جهان جیت نمونه‌ای از این رفتار ستمانه استبدادی بود که در لفظ بهشت موعود را به زیر پای کارگران

آورده بود. در این زمان همه چیز فریب و دورغ و تهدید و زور بود (تعاونی، ستبدیگا، سهم شدن، بیمه اجتماعی، ووو) و همه چیز تنها يك هدف داشت: پرده اندازی بر ظلم بزرگ حاکم بر جامعه و دوام بخشیدن هر چه بیشتر به بهره‌کشی مازنیروی. کار انسان‌ها در چهارچوب اقتصاد واپسته.

xalvat.com

وضع کارگران در دوران «انقلاب سفید»

اطلاعات درباره وضع کارگران در دوران گذشته چندان فراوان نیست. دنیای کار و مسائل کارگری از جمله مسائلی بود که کمتر از همه در روزنامه‌ها راه می‌یافت و در گزارش‌های رسمی نیز جز به کلیات و در حد تبلیغات موضوع گفت‌وگو قرار نمی‌گرفت.

در زمستان ۱۳۵۲، در یکی از سمینارهای رایج زمان، به بحث درباره رفاه اجتماعی پرداختند و مسؤولان یکی از دستگاه‌های مملکتی گزارشی درباره وضع کارگران صنعتی را به بحث گذاشتند. جلسات بحث، به فوریت محرمانه اعلام شد و درهای اتاق به روی شرکت‌کنندگان بسته شد. نسخ تکثیر شده گزارش شماره‌گذاری شد و نسخه‌ی به‌کسی داده نشد. این گزارش نتایج يك آمارگیری در کارگاه‌های صنعتی کشور را عرضه می‌کرد. آمارگیری در زمستان ۱۳۵۰ از ۲۷۷۹ کارگاه صنعتی انجام گرفته بود. از مجموع کارگاه‌ها، حدود ۷۸۰ کارگاه به‌علل مختلف از پاسخ دادن به پرسشنامه‌ها خودداری کرده بودند. گزارش مورد بحث، نتایج آمارگیری از ۱۹۹۷ کارگاه صنعتی باقیمانده را عرضه می‌کرد.

تعداد کارکنان این کارگاه‌ها، در مجموع حدود ۲۲۴ هزار نفر بود و با محاسبه افراد خانواده‌های کارگران، جمعیت مورد بررسی به حدود ۷۹۳ هزار نفر می‌رسید. ۱۸۶ هزار نفر از کارکنان در خط تولید کار می‌کردند و حدود ۶۶۰ نفر از کارگاه‌ها هر يك کمتر از ۵۰ نفر کارگر داشتند.

کارگران به‌طور متوسط بین ۴ تا ۸ نفر را تحت تکفل داشتند. و چنانچه کل دریافتی کارگر (یعنی مجموع مزد، اضافه کار، کمک‌های نقدی و جنسی و حتی میزان حق بیمه) را بر تعداد افراد تحت تکفل او تقسیم کنیم می‌بینیم که

درآمد سرانه اعضای ۵۴/۵ درصد خانوارهای کارگری بین ده تا چهل تومان در هفته بوده است.

در همان زمان درآمد یک کارگر ساده از یک ساعت کار ۱۶ ریال، کارگر ماهر ۱۲ ریال، استادکار ۴۳ ریال، متخصص عالی ۶۹/۵ ریال بوده است. به عبارت دیگر اگر در آن زمان کارگری می‌خواست که فقط ۸ ساعت در روز کار کند تا قانون کار را رعایت کرده باشد می‌بایست با درآمد روزانه‌ی میان ۱۲۸ تا ۵۵۶ ریال زندگی کند.

xalvat.com

حدود ۳۶ درصد از کارگران خواندن و نوشتن نمی‌دانستند. ۷۱ درصد از فرزندان لازم‌التعلیم کارگران به‌تحصیل اشتغال داشتند. اما با افزایش درجات تحصیلی، بسیاری از این افراد دست از تحصیل می‌کشیدند؛ تنها حدود ۶ درصد از فرزندان کارگران به‌تحصیل در دوره دوم دبیرستان و ۵ درصد به‌تحصیلات عالی مشغول بودند.

۷۶ درصد از کارگران صنعتی درآمدی کمتر از حداقل معیشت داشته‌اند. درآمد خانوارها کفاف هزینه آن‌ها را نمی‌داده و تعادل میان خرج و دخل در بیش‌تر خانوارها موجود نبوده است. اگر هزینه تأمین حداقل معیشت را برای یک خانوار چهار نفری در زمان انجام آمارگیری ۲۴۰ ریال بدانیم (که این رقم برحسب روش‌های معمول برای محاسبه حداقل دستمزد به‌دست آمده است) هزینه متوسط خانواده‌های کارگری ماهانه از این حداقل سطح معیشت حدود هزار ریال کمتر بوده است. به عبارت دیگر خانواده‌های کارگری به‌طور متوسط در سطحی پایین‌تر از حداقل معیشت زندگی می‌کردند.

۲۲/۳ درصد کارگران عضو «سندیکا» بوده‌اند. اما حدود یک سوم از اعضای «سندیکا» عقیده داشتند که با سندیکا فایده‌نی ندارد و یا آن‌ها از خوبی و بدی سندیکا اطلاعی ندارند. سرنوشت تعاونی‌ها هم بهتر از این نبود. حدود یک پنجم از کارگران عضو تعاونی‌ها بودند. با این که یک چهارم کارگران از مزایای تعاونی‌ها خبر داشتند، همه افراد این گروه به‌عضویت در تعاونی‌ها علاقه‌ای نشان نمی‌دادند.

در نظر اعضای شرکت‌های تعاونی، این شرکت‌ها بیش‌تر می‌بایست به‌عرضه خواربار ارزان‌تر بپردازد.

داستان سهم کردن کارگران دوسود کارخانجات هم چیزی جز يك وسیله نحمیق و فریب نبود. کارگران خود به خوبی متوجه این فریب بودند. زمانی که از ایشان پرسیده می شد از «سهم کردن کارگران» وضایت دارند یا نه، ۷۵ درصد ایشان از اظهارنظر خودداری می کردند و ۱۵ درصد دیگر اظهار وضایت می کردند. در سال ۱۳۵۰ (یعنی ۹ سال پس از اجرای این اصل) در اثر اجرای اصل سهم کردن، مبلغی کمتر از سیصد تومان در سال به درآمد نیعی از کارگران و مبلغی میان سیصد تا ششصد تومان در سال به درآمد يك سوم کارگران افزوده شده بود. یعنی چیزی در حدود روزی يك تا دو تومان آن هم به عنوان سهم گیری از سود کارخانجات صنعتی! و آریامهر می فرمود: «رقم کلی سود ویژه‌نی که به کارگران کشور پرداخت شده در طول ۱۴ سال ۱۲۸ برابر شده است.» (بدسوی تمدن بزرگ، ص ۱۱۳). اگر فرمایشات او را هم مینا قرار بدهیم، در سال ۱۳۵۵ حدود ۱۲ میلیارد ریال سود ویژه میان ۵۳۰ هزار نفر تقسیم شده است؛ یعنی سهم سرانه‌نی در حدود ۲۲۰۰ تومان به قیمت‌های ۱۳۵۵ و با چیزی حدود ۱۰۰۰ تومان در سال به طور متوسط به قیمت‌های سال ۱۳۵۰.

xalvat.com

کارگران و انقلاب

با گسترش جنبش انقلابی ایران، کارگران نیز در این مبارزه برای آزادی، دموکراسی و طرد امپریالیسم شرکت جستند. شرکت کارگران، دسته جمعی، همه جانبه، و قاطع بود. کارگران که در آغاز به عنوان عضو جامعه در مبارزه شرکت می کردند از واسطه تاپستان سال ۵۷، به صورت صنف و گروه متشکل حرقه‌نی وارد میدان مبارزه شدند. سلاح برنده مبارزه ایشان اعتصاب بود. اعتصاب‌هایی که دولت وقت می کوشید همچنان با تأسی به سیاست اضافه حقوق و تخصیص پلاز به «کارگران عزیز» از گسترده‌گی آن جلوگیری کند. ماه‌های آخر تاپستان به خوبی نشان داد که اعتصاب دیگر برای اضافه حقوق نیست بلکه هدفی جز دگرگونی رژیم ندارد. اعتصاب، اعتصاب، اسلحه انقلاب عمل روزمره کارگران و کارکنان شد. موج اعتصاب به سرعت



همه‌گیر شد و با وجود تهدیدها و خط و نشان کشیدن‌ها، به‌طور بی‌امان گسترده‌تر شد. در آبادان، بچه‌ها را دزدیدند تا پدرانشان به کار رضایت دهند. اما شیرهای نفت همچنان بسته ماند. گمرک اعتصاب کرده همه گفتند که اینان همان رشوه‌گیران همیشگی هستند و دلالتی می‌خواهند. گمرک بسته ماند و اقتصاد به تعطیلی کشیده شد. بانک‌ها دست از کار کشیدند و افسانه‌گری برداختند. یعنی درست عملی را که هیچ بانکی در هیچ جای دنیا نمی‌کند برای پیروزی انقلاب ایران کردند. کارخانه‌ها، چه در بخش عمومی و چه در بخش خصوصی، دستگاه اداری دولت همه در اعتصابی عظیم، همگانی، و بی‌پایان فرو رفتند. اعتصابی که از آزادی کلیه زندانیان سیاسی، لغو حکومت نظامی، برچیده شدن دستگاه‌های امنیتی، بازگشت کلیه تبعیدشدگان، محو و لغو سانسور، تعطیل و مجازات عاملان و آمران کشتارهای گذشته سخن می‌گفت و در هر گوشه‌ای اعلام همبستگی می‌کرد. همبستگی اصطلاح متداول زبان سیاسی انقلاب شد.

xalvat.com

همبستگی برای برانداختن نظام حاکم و پایان بخشیدن به حکومت سیاه پهلوی. همبستگی برای ادامه اعتصاب‌ها تا حصول نتیجه نهایی؛ طرد امیرالایم سال‌ها پیش، بانوی انقلابی، در گوشه دیگری از جهان. از اعتصاب عمومی به‌عنوان حربه قاطع کارگران برای برانداختن نظام سرمایه‌داری سخن گفته بود. نوشته او براساس تجربیات انقلاب ۱۹۰۵ ورسیده بود. تحلیل او به‌کلی با آن چه پیش از او سندیکالیست‌ها و آنارشیبست‌ها گفته بودند



xalvat.com

منفارت بود. این زن، کسی جز روزا لوکزامبورگ نبود. به نظر او «اعتصاب عام، معرف شکل جدیدی از مبارزه است و نشانه یک دگرگونی عمیق در شرایط پیکار طبقات.» روزا لوکزامبورگ با بررسی اعتصابات عام در روسیه ۱۹۰۵ نشان می‌دهد که «اعتصاب عمومی پدیده‌ئی است که همه مراحل مبارزه سیاسی و اقتصادی، همه مراحل و عوامل انقلاب را منعکس می‌کند. قابلیت تطابق، میزان کارآئی و عوامل ایجاد اعتصاب عمومی مرتب تغییر می‌کند. زمانی که به نظر می‌رسد انقلاب به مرحله پاریکی رسیده است و هیچ کس را دیگر یارای آن نیست که هیچ اطمینانی به آن داشته باشد، اعتصاب عمومی ناگهان دورنمای تازه و گسترده‌ئی را در برابر انقلاب می‌گشاید. زمانی همچون موج گسترده‌ئی سراسر کشور را فرا می‌گیرد، زمانی همچون شبکه‌ئی غول‌آسا به مرگه‌های کوچکی تقسیم می‌شود، زمانی همچون آب چشمه از زیرزمین جوشان می‌شود، و زمانی کاملاً به زیرزمین فرد می‌رود. اعتصابات سیاسی و اقتصادی، اعتصابات همگانی، و اعتصابات جزئی، اعتصابات نمایشی و اعتراضی، اعتصاب عمومی رشته‌ئی از صنایع، و اعتصاب عمومی در سراسر یک شهر، مبارزه آرام برای اضافه دستمزد، و کشتارهای خیابانی، سنگر بندی در کوچه‌ها، همه این‌ها دوکنار و درمیان یکدیگر جریان می‌یابند و از هم و در هم می‌گذرد. دریای غلظان و مواجی است از پدیده‌ها. و قانون حرکت این پدیده‌ها روشن است: این قانون بر اعتصاب عمومی و یا بر جزئیات فنی آن تکیه ندارد بلکه بر نسبت‌های سیاسی و

اجتماعی نیروهای انقلاب مبتنی است» در واقع این اعتصاب عمومی نیست که انقلاب را بدید می‌آورد بلکه این انقلاب است که اعتصاب عمومی را می‌پروراند، گسترش می‌دهد، و تولید می‌کند تا به پیروزی برسد.

نقش طبقه کارگر در به پروری رساندن انقلاب ایران نقشی تعیین کننده و قاطع بود. اعتصاب عمومی، این اسلحه انقلاب، حربه‌ئی بود که نیروی کار ایران دوبارزه خود یا استبداد شاه و امپریالیسم به‌کار گرفت.

xalvat.com

و از این پس...

حراست آزادی‌ها و ساختمان جامعه‌ئی شکوفا و به‌دور از وابستگی‌ها، در هم شکستن گرایش‌های فاشیستی بدون دخالت و مشارکت پیگیر طبقه کارگر ایران امکان‌پذیر نیست. باید کوشید تا تجربه بزرگ انقلاب ایران سازمان بیاید، اتحادیه‌های کارگری شکل بگیرد. در بحران عظیمی که اقتصاد کشور را در خود گرفته است سازمان‌های کارگری می‌تواند سلاح قاطعی در دفاع از منافع کارگران باشد. ایجاد سندیگاه‌های مستقل از احزاب سیاسی، طبقه کارگر را از امکان‌ناهی برخوردار خواهند کرد که انقلاب ایران برای پیروزی خود سخت بدان‌ها تیاژمند است.

این جا و آن جا شوراهای کارگری به‌اشکال متفاوت با گرفته‌اند. به‌حراست از آن‌ها بیردازیم. این فکر نادرست را که وجود شورا یعنی تعطیل تولید و ایجاد هرج و مرج، نفی و طرد کنیم. شورا یعنی مداخله کارگران در تعیین سرنوشت خویش. چگونه می‌توان با چنین خواستی مخالفت کرد و همچنان دم از انقلاب زد؟

سازماندهی در سطح حرفه‌ها و مشاغل و رشته‌های تولیدی برای دفاع از منافع صنفی و سیاسی کارگران و تشکیل شورا در واحدهای تولیدی برای پرداختن و حل و فصل مسائل کارگاه‌ها و کارخانه‌ها می‌تواند دو محور نخستین فعالیت نهضت کارگری ایران در دوران پس از انقلاب باشد. ■

برگرفته از: irpress.org مطبوعات ایران

(اردیبهشت ۵۸)





xalvat.com

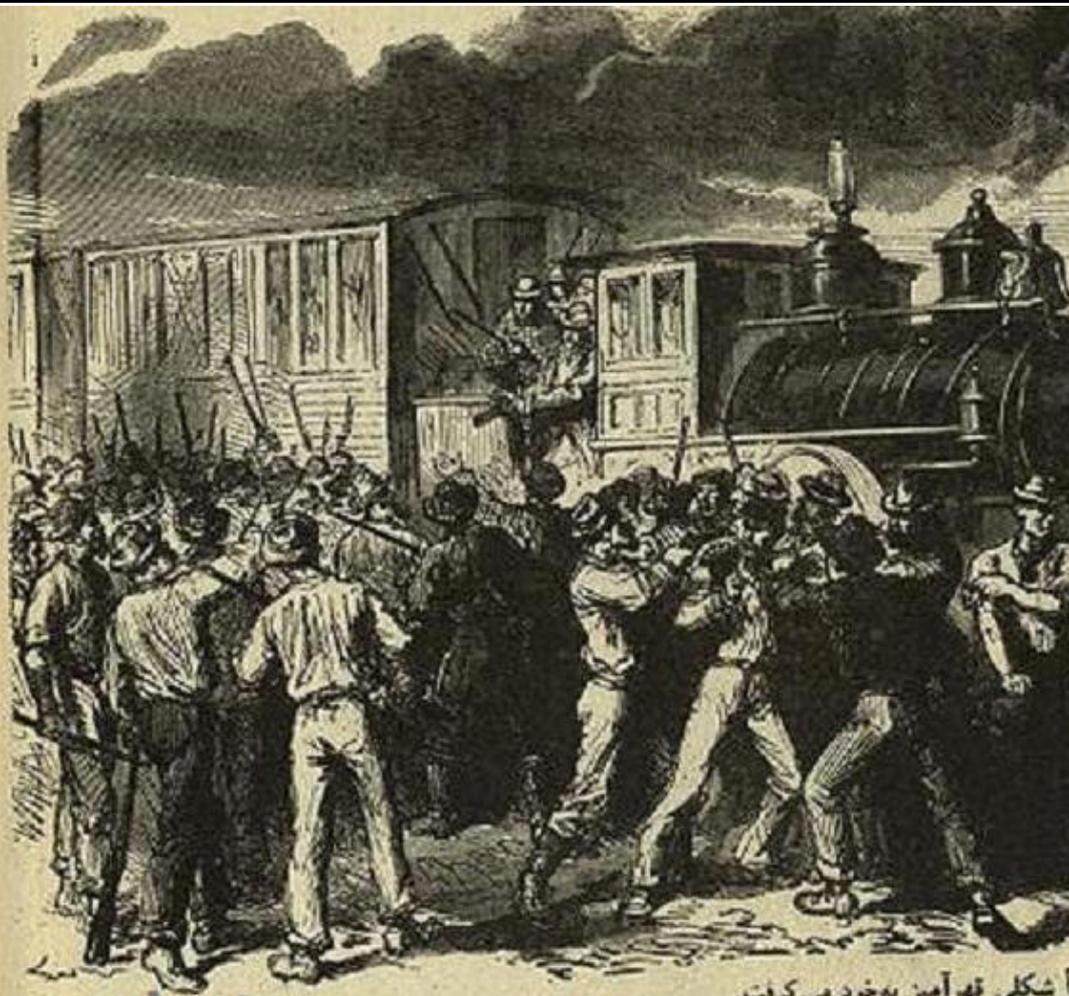
به مناسبت جشن جهانی کارگران:

مجموعه‌تی

از طرح‌های

مربوط به

اول ماه مه



xalvat.com

آشکلی قهرآمیز به خود می گرفت.
دن به سال ۱۸۸۷ لکوموتیفی را به کار می اندازند،
بی را که سنگ می برانند به گلوله می بندد.





xalvat.com

بهمب پدمیان افراد پلیس از سوی عوامل خود او در شیکاگو.

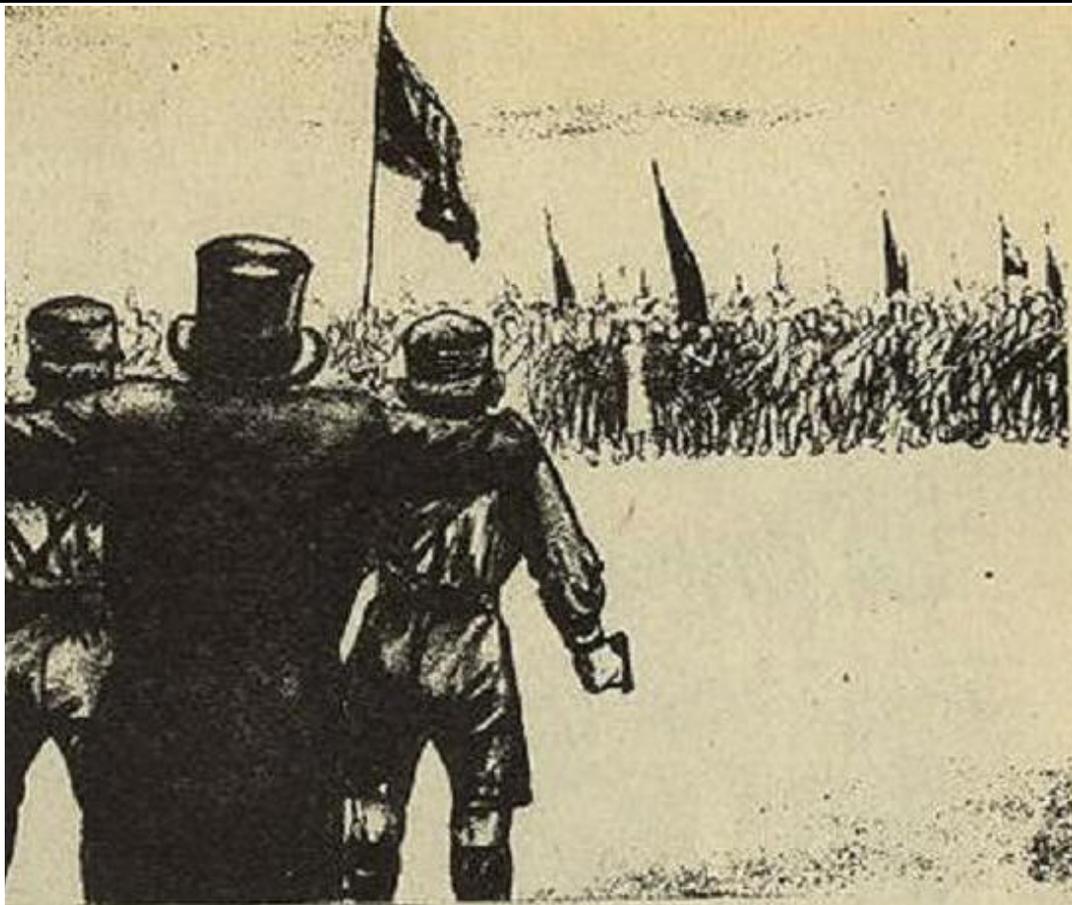


کاستیلون پاریس، از دید «ژوزف پلون» -

به در فرانسه:



تصویری تمثیلی که در شماره ویژه ماه مه ۱۸۹۷ مجله اتریشی
به انتشار یافته است. - زنی که همه مردم به سوی او شتافته اند و شمشیر
دارد که گرد دسته آن عبارت «داناتی، قدرت است» می درخشد و پاهای
آثار مارکس و داروین و لاسال نهاده است.



xalvat.com

vera la Société Bourgeoise



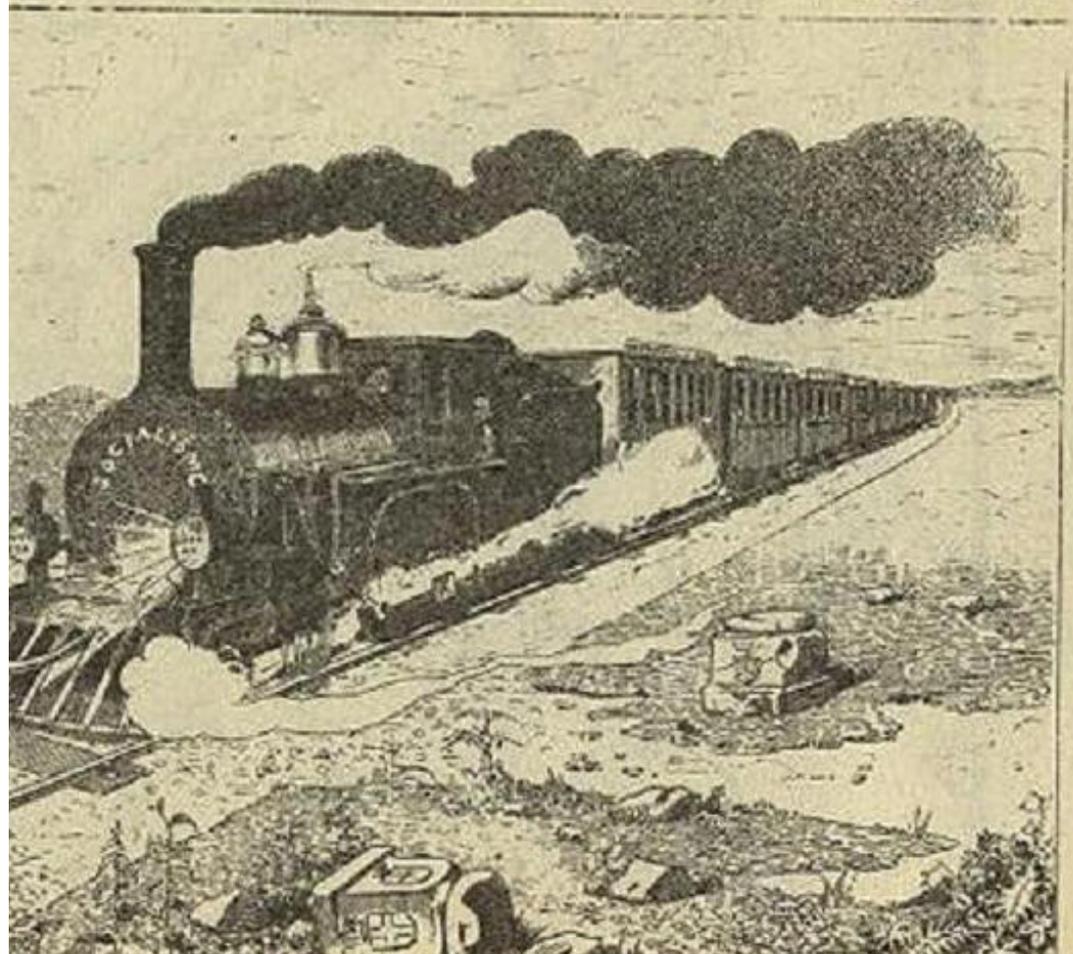
dront et refuseront de la nourrir, elle crèvera de faim sur son or

طرحی از و
پاریس منتشر ش
می گوید.
در بالای ط
گونه به درك واح
چنین آمده است
یکدیگر از تغذیه
خواهد ترکیبده

xalvat.com

طرحی تشبیلی که حدود سال ۱۸۹۲ در مجله «سوسیالیسم و پولیاز» - چاپ و نیز منتشر شده است:

سرمایه‌داری (ورزای خشمگین) بیهوده می‌کوشد بر سر راه قطار «سوسیالیسم» بایستد و مانع حرکت آن شود!
برای این طرح از حوادث کشیدن خط آهن سراسری آمریکا الهام گرفته شده است.





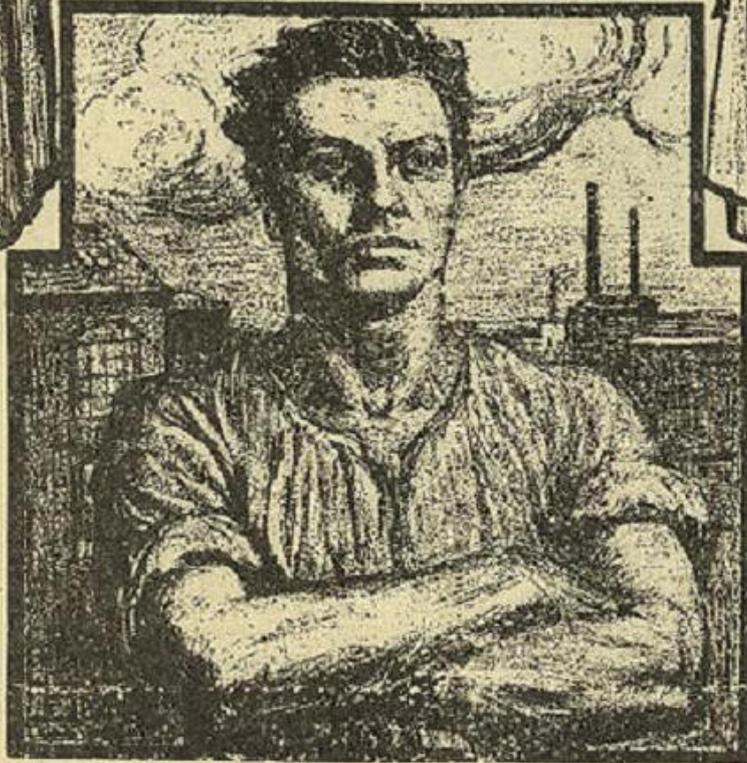
صفحة اول روزنامه سوسیالیست ایتالیائی «آوانتی» (به پیش) به مناسبت اول مه ۱۹۱۹.



xalvat.com

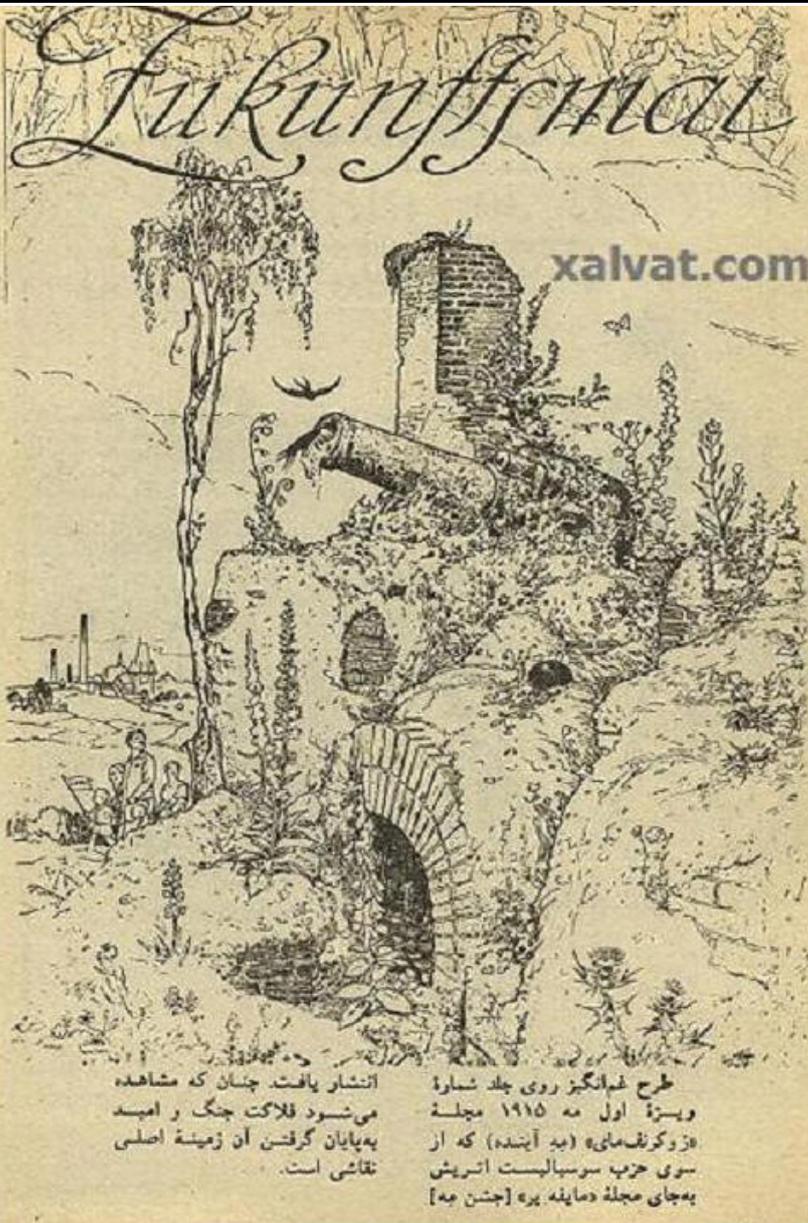
طرحی از روزنامه «آل سوسیالیست» -
ارگانون حزب سوسیالیست اسپانیا - . که برای
آن از انجیل (ژنده شدن «العازره» به وسیله
حضرت مسیح) الهام گرفته شده است:
پرولتاریا که در تابوت سرمایه‌داری نهاده
شده است به امر «مارکس» که خطاب به او
می‌گوید «برخیز و حرکت کن» از خواب مرگ
بیدار شده.

MAIFEIER



xalvat.com 1909

طرح روی جلد نشریه حزب آلمان به مناسبت اول ماه مه ۱۹۰۹



انتشار یافت. چنان که مشاهده
می‌شود فلاکت جنگ و امید
په پایان گرفتن آن زمینه اصلی
نقاشی است.

طرح شماتیک روی جلد شماره
ویسزده اول مه ۱۹۱۵ مجله
«ژورنال‌مای» (مید آینده) که از
سوی حزب سوسیالیست اتریش
په جای مجله دامپنه پره [جشن مه]

10 Centimes
10 Centimes
10 Centimes

l'Humanité

JOURNAL SOCIALISTE

10 Centimes
10 Centimes
10 Centimes

POUR LE 30^e PREMIER MAI

La Paix qui vient !

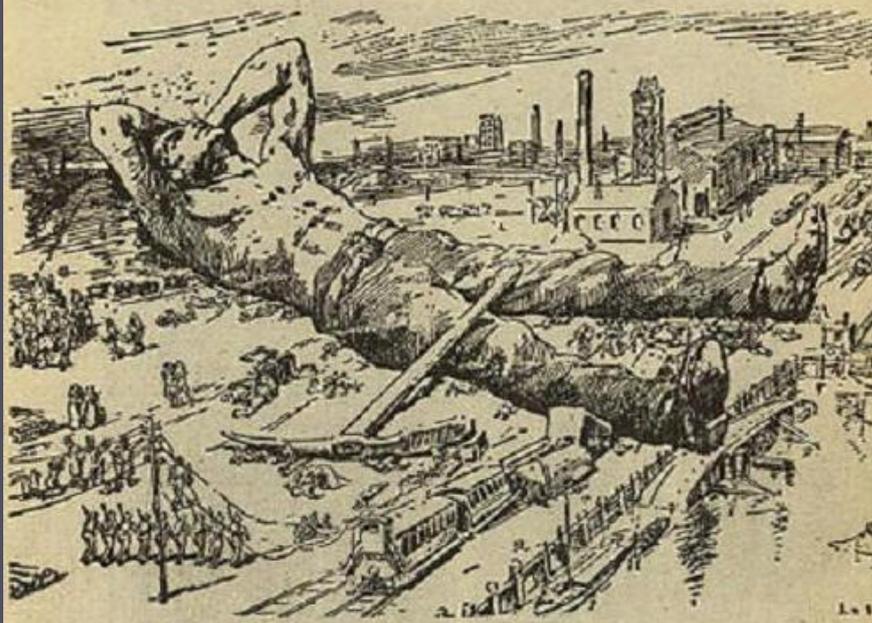
xalvat.com



« Elle était si belle de loin... pendant la guerre! »

طرح صفحه اول روزنامه سوسیالیست «لومانیته» (اول مه ۱۹۱۹)

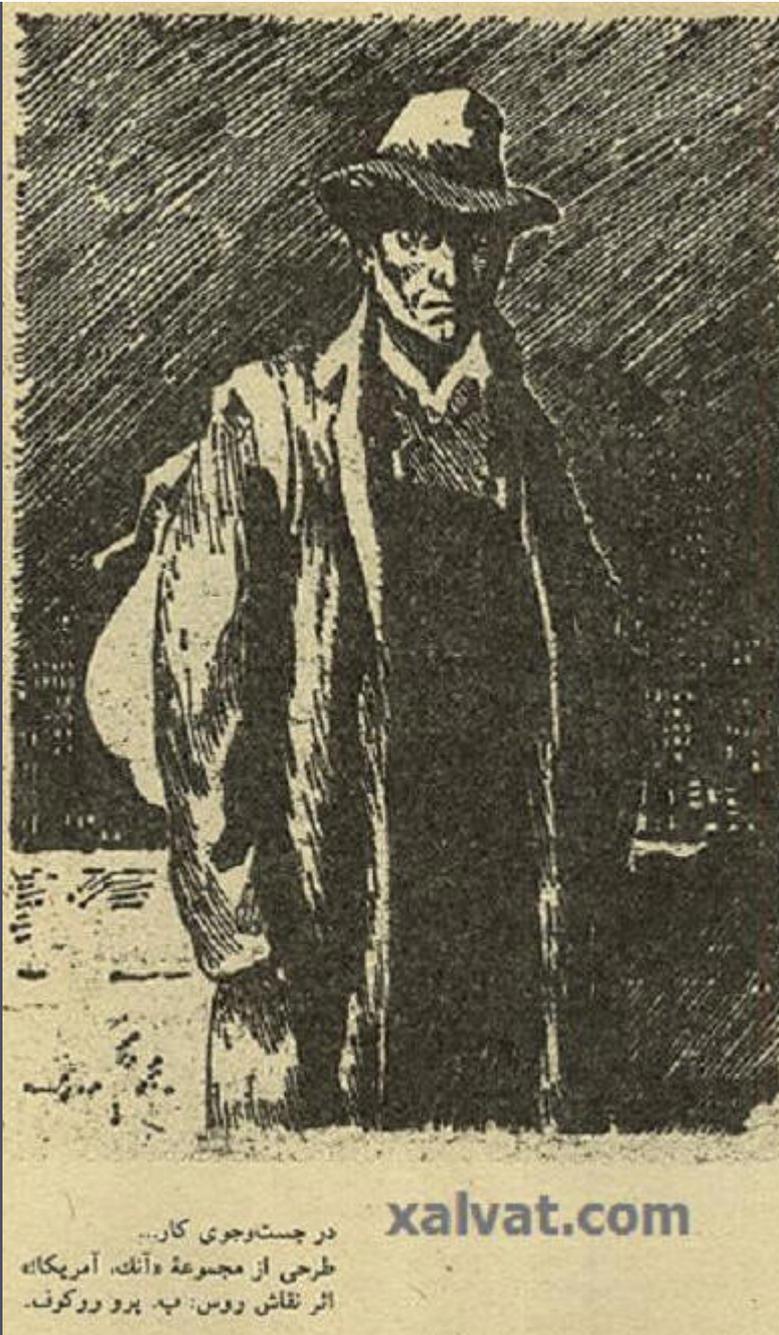
بالای طرح نوشته شده است: «صلحی که می آید»
زیر طرح، نماد ارتش در هم شکسته به مخاطبان خود می گوید: «از دور، چه قدر خوشگول بود... زمان جنگ» -
منتظوشی پرتنده ریخته پر و مفلوک صلح است!



تصویری تمثیلی براساس داستان مشهور «گالی پوره» که بهمناسبت اول ماه مه ۱۹۱۰ در انگلستان منتشر شده است.

xalvat.com

برگرفته از : بایگانی مطبوعات ایران irpress.org



اینهارا هم ببینید :

"تراژدی هایمارکت" [مبداء "روز کارگر"]



دوشهادت نامه از جهان کارگران («بگذار سخن بگویم» / «مادر جونز»

↓



xalvat.org



خاطرات « مادر جونز » (با برگردانی : ع.باشائی و محمد رسولی [م. ایل بیگی])
(

1 2 3 4 5 6 7 8 دریک بخش

سعید رهنما: شوراها و توهم کنترل کارگری



کاملبو تورز : سخنی با کارگران



به کارگران جهان ، به همه اتحادیه ها و سازمانهای مترقی / هجوم به اعتصاب
ما را محکوم کنید / اطلاعیه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران
و حومه (با ترجمهء فرانسوی)



طرح هائی از "کته کولوبتس"



براد هولاند



